

هر مرحله‌ای که بود راهی کردیم
در هر چیز بتا نگاه می کردیم
وز آتش دل ، آتشگاهی کردیم
دیدیم در آن نقش نو، آهی کردیم
آری ، جان و جهان کشیش این کار کند و بجزبه الطاف الاهی این رنگ دارد ا | | که بجزبه حق موازی عمل

دو جهان است |

۸۷- لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ . آیه . نشان سعادت بنده آنست که برحد فرمان بایستد و از اندازه شرع درنگزد ، اگر مباحی بیند به خضوع و خشوع پیش شود و به جان و دل در پذیرد ، و اگر حرام و محظوری بیند بایستد و در آن تصرف نکند و انکار نیاورد ، هوی و دل خواست خویش در مباحات کند و خود را به دست زمام شریعت دهد .
۸۸- وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا . آیه . حلال پاکیزه آنست که از غیب در آید و هر چه از غیب آید بی عیب باشد و بجان و دل نباید قبول کرد و روزی رسان را سپاس گزارد ، و زینهار که این روزی را به غفلت نخوری که خوردن به غفلت در شریعت ارادت حرام ، و تخم طغیان و عصیان است و اهل غفلت را گویند می خورند چنانکه چهار پایان و جانوران می خورند |

۸۹- لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ . آیه . جوان مردان طریقت در حالت وجد خویش به تجدید عهد سوگند یاد کنند ، این سوگندها به حکم توحید لغو است و از شهود احدیت سهو ، بنده را چه جای آنست که خود را وزنی نهد یا کسی پندارد ؟ یا گفت خود را محلی داند ، تا برو سوگند نهد ؟ بلکه سزاوار بنده آنست که احکام حق به حسن رضا بپذیرد ، اگر او را خوانند یا اراد اعتراض نیارد و از آن اعتراض نکند و در عالم حقیقت وصلت و هجرت نگوید ، آنچه دهد گیرد و آنچه آید بپذیرد و به حقیقت داند که مقدر و مدبر در همه حال او است |

پیر طریقت گفت : ای نزدیکتر به ما از ما ، و مهر بانتر از ما به ما ، نوازنده ما بی ما ، به کرم خویش نه به سزای ما ، هر چه کردیم تاوان بر ما ، هر چه تو کردی باقی بر ما ، هر چه کردی بجای ما ، بخود کردی نه برای ما .

اگر نر بهر شرعستی ، در آندر بنددی گردون و اگر نر بهر دینستی ، کمر بگشایدی جوزا ؟

تفسیر لفظی

۹۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . ای کسانی که ایمان آوردید ، همانا شراب و قمار و سنگ و چوبهای بازی زشت است و ناپاک و از کارهای شیطان است از آن دوری کنید تا پیروز مانید .

۹۱- إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ . شیطان می خواهد میان شما دشمنی و خشم و کینه و زشتی در آشامیدن شراب و بازی قمار افکند ، و شما را از یاد خداوند و از نماز باز دارد ، پس آیا شما از آن باز می ایستید ؟ و گرد آن نمی گردید ؟

۹۲- وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَيَّ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . خدا و رسول را فرمان برید و از سستی کردن در فرمان بپرهیزید و اگر از پذیرفتن برگردید ، پس بدانید که آنچه بر فرستاده ما است همان ابلاغ است و بین |

۹۳- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا بِتَقْوَاهُمْ وَأَخْسَبُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. بر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند تنگی و بزهی نیست آنچه چشیده اند (از شراب). چون از کفر پرهیز بکنند و ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، پس از آن هم (از تکذیب رسول) و از حرام پرهیز کردند و بجای آن نیکو کردند، و خداوند دوستدار نیکوکاران است.

۹۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْلُغُوا إِلَىٰ الْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ای مؤمنان! خداوند شما را به چیزی از شکار که بانیزه های خود دست رسی به آن دارید آزمایش می کند، تا به ببیند کیست که در پنهانی از او می ترسد؟ پس هر کس از اندازه بیرون شود و گستاخی کند با این نهی که شده، گرفتار عذاب دردناک خواهد شد.

۹۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ. وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالسَّيْفِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. ای گروندگان به اسلام، در حالیکه محرم هستید شکار نکشید و هر کس از شما عمداً آنرا بکشد، جزای او این است که مثل آن شکار بکشد و به فقیران دهد و دومی صاحب فتوی از ملت شما، قربانی را که به کعبه رسد حکم دهند و یا به بهای آن حیوان، طعام درویشان کند و یا برابر هر خوراک آن یک روز روزه دارد (این حکم برای آنست) تا نتیجه کار خود را ببیند و خداوند آنچه از پیش واقع شده عفو کرده و می بخشد و هر کس دوباره در حرام یا در حال احرام صید کند، خداوند از او کین ستاند که خدا انتقام گیرنده و سخت گیر است.

۹۶- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيْرَةِ وَحُرْمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. شکار دریا بر شما حلال است و خوردن آن برای شما و برای راهگذر، زاد و بر خورداری است و شکار زمینی تا وقتی که محرم هستید بر شما حرام است و خدا را پرهیزد که بسوی او برده خواهد شد.

۹۷- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالنَّهْدَىٰ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِيَتَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. خداوند خانه کعبه را با آرم و شکوه جای امن برای بندگان و پابندگی آنان در دین قرارداد و ماه حرام و قربانی به (منی) و قلاده ها که به گردن آنان بندند همه برای آنست که شما بدانید خداوند دانابه آنچه در آسمانها و زمین است و بهر چیزی او دانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۹۰- إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْمِرُ وَالْأَلَانُ نَجَسٌ وَالْأَزْلَامُ. آیه. فرا آورده های انگور و گندم و جو و خرما که باعث مستی میشود اصل نجاست و کلید همه کبائر است و مایه همه جنایتها و تخم همه ضلالتها و منبع همه فتنه ها است، عقل را بپوشاند، دل را تاریک کند و چشمه طاعت خشک کند و آب ذکر باز بندد و در غفلت بگشاید و نفس از خمر مست شود و از نماز بازماند و دل از غفلت مست شود و از راز بازماند!

پیر طریقت گفت: ای مستان پر شهوت و ای خفتگان غفلت! شرم دارید از خداوندی که خیانت چشمها را می داند و باطن دلها را می بیند، کجا است ذوالفقار حیدری تا در عالم انصاف برین مستان بے ادب حد شرعی براند و این غافلان خفته را بچنابد؟

ومیسر، قمار است و در قمارخانه کسی که پاکباز و کم وزن باشد، او را عزیز دارند و مقدم شناسند و این اشارت است به طریق جوان مردان که خود را در شاه راه تقدیر بیفکنند تا زیر هر خسی پست شوند و از بند هر رنگی بیرون آیند و خود را ناچیز شمردند.

تاوان در بند رنگ و طبع و چرخ و کوبی

کی بود جایز که گواهی دم قلندر و ار زن ؟

۹۲- وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ . آیه . مرد باید که در راه شرع همه وجود او عین فرمان گردد و یک چشم زخم در وقت فرمان، تأخیر و مخالفت روا ندارد چنانکه مأمور در اجرای او امر مولای خود آنی کوتاهی روا نمی دارد، ما هم در همه عمر باید پیوسته برای فرمان خدا راست و مهیبا باشیم، آیا چنین هستیم ؟

۹۳- لَيْسَ عَلَيْكَ الدِّينُ اَمْتُوا . آیه . چون روزگار مرد اغلب در اجزای امر و نهی شرعی به سر می شود و بیشتر احوال او در ادب صحبت و در خدمت شریعت باشد، این است که در یک نفس و در یک لقمه با وی دریغ نکنند که اینان مایه ایمان دارند و تقوی شعار خود گردانند و با درویشان مواسات کنند و دست انفاق و صدقه بر آنها بکشایند و از منع و بخل پرهیزند و دانند که هر چه در راه خدا هزینه کنند چند برابر آن در دو جهان باز یابند.

۹۵- لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ اَنْتُمْ حُرْمٌ . آیه . علت آنکه شکار بر احرام بسته (محرّم) حرام است آنکه محرم قصد زیارت کعبه دارد و اشارت است باینکه هر کس قصد خانه ما دارد و روی به کعبه مقدّس نهد و در جواب ما طمع کند، کم از آن بود که شکار بیابان از آسیب او در امان باشد، که محرم خویشین را در شمار ابرار و اختیار آورده و صفت این گونه مردم این است که به مورچه ای آزار نرسانند و در دل بدی نسبت به کسی نپرورانند.

در وصف کعبه :

۹۷- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ . آیه . در آثار آورده اند که چهار هزار سال کعبه معظمه را بت خانه آذری ساخته بودند، تا از غیرت نظر اغیار، به خداوند خود بنالد که خدا یا، خداوندا، مرا شریفترین بقعه گردانیدی و بلندترین جا ساختی، خانه من حرم نام نهادی، امن و امان مردم در بستی، پس به بلای این بتها مبتلایم ساختی از بارگاه جبروت خطاب رسید که چون می خواهی معشوق صدر هزاران نقطه طهارت باشی و پاکان و راستان را در راه جُست خود بینی و آنرا که خواهی یا صدناز در کنار گیری و هزاران دل و جان ولی و صفی را در راه خود بتاراج دهی، کم از این نباشد که روزی چند در بلای این بتها بسازی و صفات صفا و مروه را در قهر غیرت فرو گذاری و سنت ما این است که کسی را که روزی دولتی خواهد بود، نخست او را از جام قهر، شربت محبت چشانیم، این است خواست ما و برخواستنه ما اعتراض نیست و حکم ما را ردی نه و صنع ما را علی نیست ا.

تفسیر لفظی

۹۸- اَعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . بدانید که خداوند سخت عقوبت است و بداندید که آمرزنده و مهربان است .

۹۹- مَا عَلَيْكَ الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ وَاَللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ . و بر پیغمبر جز رساندن پیغام حق کاری دیگر نیست و خداوند آنچه را که پیدا می دارید و آنچه را که پنهان می دارید همه را می داند .

۱۰۰- قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. بگو (ای محمد) پلید و پاک باهم یکسان نیستند هر چند فراوانی پلید تو را به شکفت آورد، پس ای دارندگان عقل خدا را برهیزید و ای زیرکان و خردمندان تاجاوید پیروز بمانید و رستگار باشید.

۱۰۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ. ای گروهی که از چیزهایی پرسید که اگر برای شما آشکار کند جواب آن شما را اندوهگین کند، و اگر وقتی که قرآن نازل میشود از آن چیزها پرسید جواب آن برای شما پیدا می‌کند و خداوند گذشته را بخشوده چون او بخشنده و آمرزنده و مهربان است.

۱۰۲- قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ. گروهی پیش از شما از چنانها پرسیدند و پس از آنکه پاسخ شنیدند کافر شدند!

۱۰۳- مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنَ بَحِيرَةَ وَلَا سَائِبَةَ وَلَا أَوْصِيَةَ وَلَا أَحْمَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَيَّ اللَّهُ الْكُذِبَ وَآكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. خداوند سنت‌های جاهلیت را نافرموده و واجب نکرده که گوش شتر را می‌شکافتند و شتری را نذر مسافری کردند و بار نمی‌نهادند و برنشتن آزاد می‌کردند و شتری که باهتای خود می‌پیوست آنرا نمی‌کشند و شتر که از پشت خود جدا کرده بچه شتر زائیده بود در حمایت بود و از بار بردن و کشتن و خوردن معاف بود! ولی کسانی که برخدا دروغ می‌بستند کافران بودند که بیشتر آنها راه درست و صواب در نمی‌یافتند.

۱۰۴- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائَنَا أَوَّلًا وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. وقتی به آنها گفته میشد که به آنچه خدا فرستاده و به پیغمبر او آمده باز آئید، می‌گفتند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم ما را بس است، هر چند پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و نه فراراه حق می‌دیدند!

۱۰۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا تَيْضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. ای مؤمنان بر شما باد نفسهایتان، که چون به راه راست روید آنکه از راه گمراه شده شمارانگزاید و زبانی نرساند، و باز گشت همه شماها بسوی خداست که شمارا خبر کند به آنچه می‌گردید.

۱۰۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِمَّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ

ای گروهی که گمراه شده شمارا یکی از شما را مرگ رسد، در هنگام وصیت، گواهی میان خودتان لازم است آنهم دو گواه استوار از هم دینان شما، یا دو نفر از جزم دین در صورتیکه در حال سفر باشید و مرگ بشمار رسد. تحمیس و تنهتای شما من بعد الصلوة فیقسمان بالله ان ارتبتم لانتبئری به تمننا و لو کان ذاقربی و لانتکم شهادة الله اننا ذالمن الایمین. آن دو گواه را برای سوگند نگاه می‌دارید تا اگر در شک باشید، به خداوند سوگند یاد کنند (و گویند) که ما هرگز با قسم دروغ بهای اندک از دنیا نه خریم هر چند که خویشاوند باشند و گواهی خدا را هرگز کتمان نکنیم که در آن صورت از گناه کاران بشمار می‌آئیم.

۱۰۷- فَإِن عُرِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّ إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُولَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا ذَالَمِينَ

الظَّالِمِينَ. اگر آنگاهی رسید که آن دو گواه مرتکب گناه شده‌اند دوتن دیگر بجای آنها بگمارید که از دو گواه اول بهتر و سزاوارتر به گواهی باشند پس سوگند یاد کنند که گواهی ما از گواهی آنان راست تر و شایسته تر است و ما از راستی بیرون نشده‌ایم، که در آن صورت از ستم کاران باشیم.

۱۰۸ - ذَالِكُمْ اَدْنٰى اَنْ يَّاتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وَّجْهِيْهَا اَوْ يَخْلَفُوْا اَنْ تَرُدَّ اَيْمَانًاۙ بَعْدَ اَيْمَانِيْهِمْۙ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَسْمَعُوا وَاَللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ . این راه نزدیکتر است باینکه گواهی بر راستی برگزار شود و یا آنکه بترسند از قسم که بسوی آنها برگردد (از این رود روغ نگویند) پس خدا را پرهیزید و گوش به فرمان دهید و بدانید که خداوند گروهی را که از طاعت و فرمان او بیرون هستند راه نمائی نمی کند.

تفسیر ادبی و عرفانی

اقسام علوم :

۹۸- اَعْلَمُوْا اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ . مفسران نوشته‌اند که: علم منظور در آیه ده نوع است : ۱- علم توحید که حیات است . ۲- علم فقه که دارو است . ۳- علم و عظم که غذا است . ۴- علم تعبیر که گمان است . ۵- علم طب که تدبیر و حیل است . ۶- علم نجوم که تجربت است . ۷- علم کلام که هلاکت است . ۸- علم معاشی که شغل عامه است . ۹- علم حکمت که آئینه است . ۱۰- علم حقیقت که یافت است . و بازگشت همه این علوم به دو علم دین و زندگی است . و علمی که آموختن آن بر هر مسلمانی واجب است همین دو علم است .

لطیفه: گفته‌اند: ایمان و یقین در دین دو پر دارد : یکی بیم و دیگری امید ، که هرگز مرغ به یک پر نتواند پریدن ! هم چنین مؤمن در بیم بی امید ، یا امید بی بیم ، راه دین را نتواند پریدن ، نیز گفته‌اند : ایمان مانند ترازو است یک کفه آن بیم و کفه دیگر امید است ، و شاهین آن ابزار دانش است و همان گونه که کفه های ترازو به شاهین دانش نیازمند است ، بیم و امید هم به دانش نیاز دارند .

۹۹- مَا عَلَي الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ . آیه . خداوند ، دشمنان را قهر است و سیاست ، و دوستان را نوازش است و کرامت ، در یک آیت قهر و لطف جمع کرد ، تابنده میان قهر و لطف در خوف و رجاء زندگی کند ، چون در قهر نگرند و جائف گردد ، و چون لطف ببند راجی گردد ، زیرا خوف حصار ایمان است و تریاق هوی و هوس و سلاح مؤمن ، و رجاء مرکب خدمت است و زاد اجتهاد و عبادت .

... مَا عَلَي الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ . آیه . ای محمد ، بر تو جز پیغام رساندن و دعوت کردن کاری نیست ، و راه نمودن و بار دادن کار کسی جز مانیت . ای محمد ، به دنبال بوجهل و مانند وی چند روی ؟ چند سال است تا خود در کنار ایشان هستی و لکن آنها تو را نمی بینند ، روگرد دل سلمان پارسی بر آ ، اگر درد دین می جوئی از دل وی بجوی که پیش از آنکه تو گام در عالم بعثت نهادی ، چندین سال است تا سرگردان در جهان در طلب تو می گردد و از هر کسی نشان تو می پرسد ، و هیچ کاروانی نماند که خبر تو از وی پرسید و هیچ باد نماند که از آن نسیم وصال تو نبوید . و پیوسته می گوید :

بادل همه شب حدیث تو می گوئیم بوی تو ز هر باد سحر می جوئیم

۱۰۰- قُلْ لَا اِيسْتَوْى الْخَبِيْثُ وَالطَّيِّبُ . آیه . به زبان شریعت خبیث حرام و طیب حلال است و به زبان حقیقت ، هر کسب و کاری که از یاد خدا خالی باشد خبیث ! و هر کار و کسی که در آغاز آن نام حق رود طیب

است ! و گفته اند هر مال که حق خداوند از آن بیرون کنند و زکات آن بدهند طیب است و هر چه حق خدای از آن بیرون نکنند خبیث است . پیغمبر فرمود : هیچ مالی در خشکی و در دریا تلف نمیشود مگر آنکه زکات آن را نداده باشند .
 بزرگان دین فرموده اند : مال خبیث آنست که در دنیا بر روی هم نهی و آنرا انبار کنی و دست خیر و انفاق از آن فروبندی و طیب آنست که فرا پیش خود داری و در راه خیر خرج کنی و آن جهان را ذخیره سازی .
 ۱۰۱ - لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ . آیه . می گوید : گیرد مقام بزرگان مگردید و تعرض احوال ایشان مکنید و منازل آنان مپرسید که چون رتبه و مقام خویش را از آن قاصر بینید نو مید گردید و ناامیدی نخم حسرت و اندوه است .

لطیفه : یکی بازاری پیش جنید آمد و گفت : ای پیر راه ، اگر بندگی این است که شما به دست دارید ، پس ما چه داریم و چه امید در بندیم که جای نومیدی است ، پرگفت : لشکر امیران همه خاصگیان و ندیمان نباشند ، وابستگان و پیروان و کار پردازان و دام داران و ستور بانان نیز باشند ، و در کشور همه بکار آیند ، و بجای خویش و باندازه خویش همه کار و زندگی کنند .

گر چه خوبی نو ، سوی زشت بخواری منگر

کاند رین ملک چو طاووس بکار است مگس .

۱۰۵ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ . آیه . به زبان اشارت بر ذوق اهل ارادت آنست که ای مؤمنان ، زینهار ، نفس خویش را مقهور و مغلوب دارید ، پیش از آنکه او شمارا مقهور و مغلوب کند ، آنرا به اطاعت خود مشغول کنید ، پیش از آنکه او شما را به معصیت مشغول کند . از یکی از بزرگان اولیاء از این آیت پرسیدند گفت : اگر به اصلاح مفاسد نفس خود مشغول شدی او هم تورا از اشتغال به گناه (وسوسه) در حق مردم باز میدارد .
 منصور حلاج به مرید خویش وصیت کرد و گفت : نفس را بخود مشغول کن و گرنه او تورا بخود مشغول کند .
 حضرت امام محمد باقر گوید : طبع نفس آنست که پیوسته با دنیا آرام گیرد و بسوی گناه شتابد و بزه کاری را خرد شمرد و به طاعت کاهلی کند و خود بین و خود پسند باشد و ریاء با مردم جوید ، که در او هم شرك است هم ریا هم نفاق .
 با یزید بسطامی گفت : اگر خدای متعال در آن جهان مرا گوید که آرزوی کن ، من آن خواهم که دستوری دهد تا به دوزخ اندر آیم و این نفس را کيفر دهم که در دنیا از او بسی پیچیدم و رنجیدم و آسینم و آزار دیدم !
 مصطفی فرمود : بزرگترین دشمن تو نفس تو است که میان دو پهوی تو است و چون با هر دشمنی بسازی از شر آن ایمن باشی ولی اگر با نفس خویش بسازی هلاک شوی . پس اگر در این جهان به کسی نیکی کنی در آن جهان سپاس بینی و اگر بدی کنی در آن جهان از تو شکایت کنند ولی حالت نفس ضد این است اگر در این سرای راضی نگاه داری در آن سرای دشمن تو شود و اگر در این سرای بد داری به آن سرای شکر کنند .
 مصطفی فرمود : یا علی اگر بینی که مردم به عیب جوئے یک دگر مشغولند تو به عیب جوئی نفس خویش مشغول باش و چون مردم بینی که به امور فریبنده دنیا مشغولند تو به کار دل مشغول باش .
 عارفی گوید : دل در نهاد آدمی بر مثال کعبه است و نفس بر مثال مصطبه و هر دو برابر یک دگرند ، در شبانروز نفس امّاره چندین بار شیبخون زند و آن دل چون مصیبت رسیده ای به هر گاه عزت متظلم گردد ، هر بار از جناب عظمت بدو خلعت رسد که : خداوند را هر شبانه روز چندین بار در دل بندگان نظر است .

تفسیر لفظی

۱۰۹ - يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِتُكِّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. روزی که خداوند همه فرستادگان را جمع می‌کند و می‌گوید: (امت شما) به شما چه جواب دادند؟ می‌گویند ما را به جواب این سؤال دانشی نیست و تو خود دانای همه غیبا و آگاه از گذشته‌ها هستی.

۱۱۰ - اِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ اِذْ ابْتَدُتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْانْجِيلَ (یاد کن و بدان ای محمد) هنگامیکه خداوند به عیسی پسر مریم گفت: ای عیسی نیکوکاری و نعمت من بر تو و بر مادرت بیاد بیاور که تورا به جبرئیل نیرو دادم که بی پدر از مادری و در گهواره و در بزرگی با مردمان سخن گفتی و تورا دانش کتاب و حکمت و تورات دادم. و اِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَ اِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِي وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ. (یاد بیاور) وقتی از گیل به صورت مرغ ساختی و در آن دمیدی پس به اذن من مرغی درست شد و هم چنین کور مادرزاد و مردم پیس را به اذن من بهبودی دادی و آن وقتی که بدستور من مرده را از گور زنده بیرون آوردی و هنگامیکه تورا از آسیب بنی اسرائیل بازداشتی و هنگامیکه با سخنان درست و معجزه‌های روشن بسوی آنها آمدی پس کافر شدند اینها جز جادو چیزی دیگر نیست!

۱۱۱ - وَاِذْ اَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِجِ إِنْ آمَنُوا بِى وَبِرَسُولِى قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ. یاد کن آنگاه که پیغام در دل‌های خواریان دادم که به من و فرستاده من ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم و تو خدا یا خود گواه باش که ما گردن نهادگانیم.

۱۱۲ - اِذْ قَالَ الْخَوَارِجُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (یاد کن) وقتی خواریان گفتند ای عیسی، آیا خدای تومی تواند از آسمان برای ما خوردنی بفرستد؟ عیسی گفت: از خشم خداوند پرهیزید اگر ایمان آورده‌اید، (از خدا با تحکم چیزی می‌خواهید که از آن بلاخیزد).

۱۱۳ - قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَمُنَ كُلِّ مَنِهَا وَتَنْظُمِنَ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ. گفتند: ما می‌خواهیم از آن مائده بخوریم و دل‌های ما آرامی افزایش و بدانیم که تو در پیغامبری بماراست گفتی و ما بر آن گواه باشیم.

۱۱۴ - قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. عیسی گفت: خداوندا، بر ما مائده‌ای از آسمان فرو فرست که برای ما و پیشینیان و پسینیان ما عید و روز نامداری و ناموری و نشانی از تو باشد و روزی ده ما را از آن که تو بهترین روزی دهندگانی.

۱۱۵ - قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنِّكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ

أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ. خداوند گفت: من مائده فرومی فرستم بر شما و پس از آن هرگاه هریک از شما کافر شد او را عذابی کنم که هیچ کس از جهانیان را به آن عذاب نکرده باشم.

تفسیر ادبی و عرفانی

نشانه روز رستاخیز:

۱۰۹- يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ. آیه. این روز صفت روز رستاخیز است و نشان فرج اکبر، آن روز که صبح قیامت بدمد و سرا برده عزت به صحرای قهاری بیرون آرند و بساط عظمت و جلال بگسترانند، این آسمانها که بر هوای لطیف بی ستون بریک دگر بداشته (درمد از یک دگر) و به قدرت نگاه داشته بهم ریزد و برهم شکنند و خورشید روان که چراغ جهان است و دلیل زمان و مکان، رویش سیاه شود و درهم پیچد و به کم عدم باز برند و این ستارگان همگی بصورت برگ درخت هنگام خزان فرو بارند و در خاک مذلت بغلتانند، اینها همه نشانه روز رستاخیز است!

آنگاه فرمان آید: ای دوزخ آشفته، به عرصات حاضر شو، ای فردوس برین، کمرانقیاد بر میان بند که دوستان منتظرند و از راه دور و دراز آمده اند! ای جبرئیل تو حاجب باش، ای میکائیل تو حاضر باش، ای زبانیه عقوبت، غلها و زنجیرها بر سر دوش نهید، ای غلمان همه تاج خلد بر سر نهید، ای کروبیان و مقربان کمر سیاست بر میان بندید و صفها برکشید، پس نوح را غل به گردن نهید، پدر ابراهیم را دنبال او به درک اندازید، بلعم با عورا بیارید و نماز و عبادت او را بر باد دهید^(۱) و غاشیه سگی بر سر او کشید و به اسفل سافلین اندازید، سنگ اصحاب کهف را بیارید و قلاده منت بر گردن او نهید و به زنجیر لطف ببندید و در کوبه نواختگان او را به درجات رسانید.

همه پیغمبران آن ساعت به زانو در آیند و دانش خود را از هیبت آن روز فراموش کنند، مقربان درگاه و قدسیان ملاً اعلامه زبان تضرع گشایند، آن ساعت تیغ سیاست از غلاف قهر بیرون کشند و نسبها همه بریده شود مگر نسبت رسول و خویشان او، همه خویش و پیوند از هم جدا سازند، همه رخسارها زرد، بسامادر که بی فرزند و بسافرزند که بی مادر ماند. در آن حال آدم و نوح و موسی و عیسی به فریاد آمده گویند: بار خدایا بر بیچارگی ما رحم کن در آن حال مهتر عالمیان محمد مصطفی در میان جمع گوید: خداوند! این امت من مشتی گناه کارانند، حتی بیچارگانند! خداوند! اگر در عملشان تقصیر است، شهادتشان بجا است، اگر کارشان تباه است فضل تو آشکار است، بار خدایا، بفضل خویش گناه آنانرا ببوش و رحمت خود بر آنان بنواز، که خود گفته ای: از رحمت خداوند ناامید مشوید!

۱۱۲- إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ. آیه. هر کس بر حسب حال او و مراد هر کس به اندازه همت او است و فرق بسیار است میان یاران عیسی و یاران مصطفی، یاران عیسی چون گرسنه شدند از او خوراکی خواستند، یاران محمد که چند بار گرفتار گرسنگی شدند بر خود همی پیچیدند و صبر کردند و خاطر او را اندوهگین نساختند و رنج خود را بر ناراختی او برتری دادند!

مائده آسمانی عیسی: وقتی عیسی دعا کرد و از خداوند مائده خواست، خداوند دعای او را اجابت کرد و مائده فرستاد و فرمود: ما نعمت خود را به خورندگان دادیم، اما ما را دوستانی است که در گرسنگی صبر و بردباری دارند و از ما جز ما نخواهند و جز بیاد ما نیاسایند، از مهر ما با خود نپردازند و از عشق ما با دیگری ننگرند.

(۱) این مرد عابد بنی اسرائیل بود که به موسی بر حسب درخواست قوم، اهانت کرد و مسخ شد.

آنرا که وصال یار دلبر باید از خویشتنش فراق یک سر باید

چون خداوند مائده را خاص درویشان کرد، توانگران رنجیدند و کفران نعمت کردند و خداوند آنانرا گرفتار

عذاب دردناک کرد

گویند: چون عشق معجون روی درخزانی نهاد، پدری را گفت تو را دشمنان بسیارند روزی چند غایب شو تا مگر مردم تو را فراموش کنند و عشق تو به لیلی لختی کمتر گردد، وی به توصیه پدر برفت روز سوم برگشت و گفت: ای پدر، معذورم دار که عشق لیلی آرام برده، و همه راه‌ها بما فرو گرفته، راهی به اصلاح خود نمی‌برم، هر چند و هر جا که روم، جز به سرکوی لیلی آرام نمی‌یابم!

بی تو ای چشم و چراغم چون چراغی گشته‌ام

بس که اندر عشق تو من گرد سر برگشته‌ام

بر سر کویت سلامی کرده و بگذشته‌ام.

بلکه دیرا دیر و زودا زودویی گاه و بگاه

تفسیر لفظی

۱۱۶- وَ اِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوْنِي وَاُمِّي الْهَيْئِنِ مِنْ دُونِ اللهِ قَالا سُبْحٰنَكَ مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اَقُوْلَ مَا لَيْسَ لِيْ بِحَقٍّ اِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِيْ نَفْسِيْ وَاَلَا اَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِكَ اِنَّكَ اَنْتَ عَلٰمُ الْغُيُوْبِ . هنگامیکه خداوند در روز قیامت می‌گوید: ای عیسی آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را دو خدا بدانید و به خدائی گیرید؟ می‌گوید: منزه و پاک است خدا، مرا نسزد که چنین گویم که نه حق من است و نه سزاوار من، اگر من چنین گفته‌ام، تو خود دانسته‌ای، که تو آنچه در نفس من است دانی و من آنچه در نفس تو است ندانم، که دانای همه غیبائی.

۱۱۷- مَا قُلْتُ لَهُمْ اِلَّا مَا اَمَرْتَنِيْ بِهٖ اَنْ اَعْبُدُوا اللهَ رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيْهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِيْ كُنْتُ اَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ، من به ترسایان جز آنچه تو گفتی که بگویم و آن اینکه خدای پروردگار من و خودتان را پرستید چیزی دیگر نگفتم و من بر آنها گواه بودم تا وقتی در میان آنان بودم پس از آنکه مرا از روی زمین سپری کردی، خود دیدبان آنها بودی و تو بر هر چیزی گواهی.

۱۱۸- اِنْ تَعَدَّ بَيْنَهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيْمُ . خدایا اگر آنها را عذاب کنی همگان بندگان تو هستند و اگر آنانرا بیامری توفی توانا و دانش راست.

۱۱۹- قَالا اللهُ هٰذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهٗ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ . آن‌گاه خدا گوید: امروز آن روزی است که راست‌گوئی راستگویان در دنیا به سود آنها است و ایشان راست بهشتائی که جوی آب از زیر درختان آن روان است و همیشه در آنجا جاویدانند و خدای از آنان خوشنود و آنان از خدای خوشنودند، این است رستگاری بزرگ.

۱۲۰- اللهُ مُلْكُكَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا فِيْهِنَّ وَّهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ . پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنها است خدای راست و او است که بر هر چیزی توانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۶- وَ اِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ . آیه. از روی اشارت بر ذوق جوان مردان طریقت، این سؤال تشریف

است نه خطاب تعریف (سَرزَنش) که مراد برائت ساحت عیسی است و پاکی وی از گفتار تثلیث که ترسایان براو بستند، و عیسی ادب خطاب را نیکو نگاه داشت که در جواب، به ثناء حق ابتدا کرد نه به ترکیه خویش، و گفت بار آنها، چون از سوی تو به رسالت مخصوصم، شرط نبوت، عصمت باشد، چگونه روا باشد چیزی گویم که نه شرط رسالت باشد؟ و اگر گفته ام، خود تو دانسته ای! و وانتم که تو میدانی که من نگفته ام.

... تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ . آیه . این ردّ برگرومی است در اثبات نفس باری تعالی، چنانکه مصطفی در اثبات نفس برفیق این آیت فرمود: منزّه است خدای یگانه که به تعداد خلق او و شمار کلمات او و رضای نفس او به حمد او مشغولند. با این تفاوت که نفس مخلوق نیازمند خور و خواب و گرفتار نان و آب است و دیروز نبوده و فردا هم نخواهد بود ولی نفس خالق که بی نیاز و ازلی و سرمدی و بودنی است بی کی؟ و بی چند؟ و بی چون؟ نه حال گردد، نه حال گیر، نه نوصفت نه تغییر پذیرا و هرگز نفس کرده، به نفس کردگار نماید! چه او مجبور و این اجبار کننده، او مقهور و این قهار، او نبود و پس بود، این هرگز نبود که نبود!

شیخ انصاری گوید: پرسند چه گوئی درباره کسان که می گویند: ما صفات خدا را بشناختیم و چوئی را بینداختیم؟ گفت: صواب آنست که بگویند: ما صفات خدا را بشنیدیم و چوئی را بینداختیم! که این می باید شنید نه می باید شناخت، مسموع است نه معقول.

لطیفه: «خدا یا، تو در نهاد پسر مریم چه ترکیب کردی، تودانی که در احوال وی چه راندی؟ تو از اسرار و صفات وی خبر داری، او را در سر پرده غیب توراه نیست.»

۱۱۷- مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ . آیه . خداوند! ما کهر امثال فرمان بر میان داشتیم، رقاب ما در ربه طاعت بود، بحکم فرمان ادای رسالت کردیم چون صحنه حیات ما در نوشتی و نوبت عمر ما به سر آید و از عالم فنا به عالم بقا آوردی، بنده را از حال ایشان آگهی نبود، تو خود دانی که ایشان چه کردند و چه گفتند، از اسرار و احوال ایشان تو خبر داری، اگرشان عذاب کنی، بندگان تو هستند، اگر ایشان را بیماری بیچارگان تو هستند، اگر خلعت رضا پوشی عاشقان کوی تو آند، اگر داغ هجر بر ایشان نهی مصیبت زدگان تو آند، اگر به فردوسشان فرود آوری، نواختگان فضل تو آند، اگر به زندان هجرشان بار داری، کشتگان تیغ قهر تو آند، خداوند! اگرشان عذاب کنی ایشان سزاوار آند، و اگر بیماری تو سزاوار آتی، اگر بیماری تو خود زیان نداری که تو عزیز و کفر کافران و توحید موحدان نسبت با جلال عزّ تو یکسان است، نه از کفر کافران تو را نقیضان و نه از توحید موحدان تو را کمال است، ایشان آن کردند که از ایشان آمد، تو آن کن که از تو آید.

سوره ۶- انعام - (مکی) ۱۶۵- آیه - جزوه هفتم ❀

❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تفسیر مفصل آن در آغاز سوره فاتحه گذشت .
 ۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْتَدِلُونَ . ستایش نیکو خدای را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکی و روشنایی را بوجود آورد و آنانکه کافر شدند برای خداوند انباز گفتند .

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ .
 او خدائی است که شما را از گِل آفرید، پس از آن مدتی که زدا و نامزد بود درنگ داد، از آن پس شما (که بیگانگاناید) در آن
 شکک دارید!

۳- وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ . او است
 خدای یگانه در همه آسمانها و در زمین که از همه کارهای نهانی و آشکاری شما دانا است و آنچه می کنید می داند .

۴- وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ . هیچ آیتی از بخنان خداوند
 به آنها نمی آمد جز آنکه از آن روی گردان بودند .

۵- فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ .
 چون سخن راست و درست به ایشان آمد آنرا دروغ پنداشتند . پس بزودی خبر آنچه که فسوس (مسخره) می کنند به آنها
 خواهد رسید .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام پادشاهی است که پشت گرمی به سپاه و عدد ندارد ، نام عزیزی است که از
 خویش و بیگانه و عدد عزت نیابد ، اسم اعظم است که زمان و مدت او را محصور نکند ، نام خداوندی است پاینده بی آمد ،
 تاونده بی یار و مدد ، در ذات احمد است و در صفات صمد ، بی شریک و بی مشیر و بی ولد ، برتر از هر چه خرد نشان داد ،
 دور از هر چه پنداشت بدان افتاد ، پاک از هر اساس که تفکر و بحث نهاد ، تفکر و بحث بعلم و عقل خود در ذات و صفات
 وی حرام و تصدیق قبول منقول و تسلیم معانی در دین ما را تمام ، این خود زبان علم است به اشارت شریعت که مزدور
 آنرا مایه ، و بهشت جوانان را سرمایه . باز عارفان و خدا شناسان را زبانی دیگر است و رمزی دیگر ، زبانشان زبان کشف
 و رمزشان رمز محبت ، به اشاره حقیقت ، زبان علم به روایت است و زبان کشف به عنایت ، اهل روایت مزدور است
 و طالب حور ، و اهل عنایت در بحر عیان غرقه نور .

چشمی که نور دید شد از درد معافی
 چنانی که نور یافت شد از مرگ مسلم
 پیر طریقت گفت : اگر مزدور را بهشت حظ است ، عارف را از دوست آرزوی یک لحظه است ، اگر مزدور
 در بند سود و زیان است ، عارف سوخته به آتش بی دود است ، اگر مزدور از بیم دوزخ در گداز است ، عارف سرتاسر
 همه ناز است .

چندان ناز است ز عشق تو در سر من !
 یا خیمه زند وصال تو بر در من
 ۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . خداوند در این آیت به ستایش نفس خویش
 و ثنای ازلی آغاز و به ستای صمدی و علاء احدی خویش ختم کرد . یکی از بزرگان طریقت گوید : کرا رسد ؟ و کرا سزد
 که ویرا بپاکی بستایند و به بزرگواری نام برند ، جز خدای آفریننده آسمان و زمین و آفریدگار روز و شب که آسمان را چون
 سقنی زیباراست کرده و زمین را چون مهدی دینا آراسته ، روز را برای معاش پرداخته و شب را آرامگاه ساخته است !
 بعضی گفته اند : آسمان اشارت است به آسمان معرفت و آن دلهای عارفان است ، و زمین اشارت است به زمین
 خدمت و آن نفسهای عابدان است و چنانکه صورت آسمان به اختران نگاشته و به ماه و آفتاب آراسته و نظاره گاه زمینیان

تا بر غلطم ، که عاشقی تو بر من

یا در سر کار تو شود این سر من

کرده، آسمان معرفت را هم به آفتاب علم و ماه توحید و ستارگان خواطر آراسته و آنرا نظاره گاه آسمانیان کرده، هرگاه شیطان قصد استراق سمع کند، ستارگان از آسمان عزت آنرا سنگ باران کنند. هم چنانکه در بسط زمین هفت دریا است که در آن معاش و منافع خلق تأمین است، در زمین خدمت عارفان نیز هفت دریا است که راه سالکان است و آن عبارت است از: سکر و وجد، برقی کشف، حیرت شهود، نور قرب، ولایة وجود، بهاء جمع، حقیقت افراد. که این هفت دریا بر سر کوی توحید نهاده و تا سالکین راه حقیقت از این هفت دریا نگذرند به حقیقت توحید نرسند.

... وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ. آیه. هر جا جهل است همه ظلمت است یعنی که هر جا نادانی است همه جهل تاریکی است و هر جا علم است همه جا نور است یعنی هر جا دانش است همه جا روشنائی است و آنجا که علم و عمل است نور بالای نور است. پس بنده تا در تدبیر کار خویش است در ظلمت جهل است و غشاوه غفلت و تا در تقویض است در ضیاء معرفت است و نور هدایت.

در آثار خطاب به فرزند آدم آورده اند که: ای بنی آدم: دو کار بزرگ تو را در پیش است، یکی امر و نهی به کار داشتن که ما بر تو نهادیم، و پیوسته ملازم آن باش، دیگری تدبیر امور خویش که آن ما در خود پذیرفتیم و تو دل از آن آسوده دار که ما تدبیر بندگان خود را به علم خود کنیم که ما به حال بندگان خود بینا و آگاهیم.

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ. آیه. اشارت است به اینکه آدم از دو چیز آفریده شده، طینت و روحانیت، طینت او خلقتی و روحانیت او امری است، طینت او را بدست خود ساخت و روحانیت او به امر خود پرداخت، در آدم هم گیل زار بود و هم گیل زار، و گیل محل گُل بود، لکن با هر گلی خاری آفریده، چنانکه با آدم ابوالبشر خاری چون ابلیس و با ابراهیم خلیل خاری چون نمرود و با موسی عمران خاری چون فرعون و با عیسی خاری چون جهودان و با محمد خاری چون بو جهل بیافرید.

لطیفه: چون آدم در فردوس برین آرامش یافت و راست بنشست گمان برد که همیشه او را همان پرده سلامت می باید زدند از درگاه عزت خطاب رسید ما می خواهیم از تو امری سازیم، تو چون عروسان به رنگ و بوی قناعت کردی!

چون زنان ناکی نشینی در آید رنگ و بوی همت اندر راه بند و سگم زن مردانه وار
ای آدم، دست از گردن حوا بیرون کن که تو را دست در گردن نهنگ عشق می باید کردن، و با شیر شریعت هم کاسه باید شدن! از سر صفات هستی برخیز، که تو را باید با قدم ریاضت و با پا افزار ملامت به آفاق فقر سفر باید کرد و در آن خاکدان رو و بنشین به ویرانه ای، و قناعت کن به نانی و جامه ای تا مردی شوی!

جان فشان و راه کوب و راه زی و مرد باش تا شوی باقی، چو دامن بر فشانی زین دمن
ای آدم، نیک نگر تا خود بین نباشی و دست از خرد بیفشانی، که آن فرشتگان که در پرده تسبیح گوئی نوای سبوح قدوس زدند، خود بین بودند و دیده در جمال خود داشتند، لاجرم باطن آنان از بهر شوف تو، از عشق تهی کردیم و تو را از قعر دریای قدرت از بهر آن برکشیدیم، تا بر پرده عصیان خویش نوای ندامت و توبه زنی.

دور باش از صحبت خود پر و عادت پرست بوسه بر خاک کف پای، ز خود بیزار زن
۳- وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ. آیه. خداوند به ذات خویش در همه آسمان زمین، و به علم خویش در همه جا، و به صحبت خویش در همه جان و به قرب خویش در همه نفس و در وجود خویش آنجا که یا بند و در عرفان خویش آنجا که شناسند همه جا با شما است هر جا که باشی، نه جلی گیر است به حاجت ولی بجای نمای است به رحمت،

عرش خدا جو یا براساخته نه خدا شناسانرا، خدا شناساگر بی او یکک نفس زند ز نثار در بندد (و ملحد شود). ای دردو گیتی فخر زبان من، ای شغل دوجهان من، نه نثار یافت تورا جان است، و نه شناخت مبتت تورا زبان است! بیننده تودر دیدار نهان است، و جوینده تونه به زمین و نه به آسمان است!

﴿ تفسیر لفظی ﴾

۶- اَلَمْ يَرَوْا كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْاَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَاَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْاَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَاهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَاَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اَخْرَيْنَ . آیا نمی بینند؟ چه بسیار از مردمانی که ما پیش از آنها گروه گروه هلاک کردیم، آن چنان کسانی که آنان را در زمین جای و توان داریم که هرگز مانند آن بشما ندادیم! و آسمان را برایشان فرو گشادیم که باران بهنگام بارید و جوهای آب برای آنها بساختیم که از زیر درختان آنها جاری بود، پس از آن آنها را به گناهاشان هلاک کردیم و از پس ایشان گروه دیگر در گرفتیم.

۷- وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِاَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ . اگر ما بر تو کتابی در کاغذی فرو می فرستادی که او را بادستهای خود لمس کنند، می گفتند این جادوی آشکار است!

۸- وَقَالُوا لَوْلَا اُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْاَمْرُ لَمْ يَلَا يَنْظُرُونَ . و گفتند: چرا فرشته براو (محمد) نازل نشده، که اگر ما فرشته فرستادی، کار برگزار دندی و ایشانرا درنگ و امان ندادی!

۹- وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَّلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَلًا يَلْبَسُونَ . اگر آن فرستاده را فرشته کردی، او را بصورت مردی و برایشان پوشیده داشتی آنچه را که هم اکنون بر آنان پوشیده است.

۱۰- وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَلَقَ بِالَّذِيْنَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ . هر آینه با فرستادگان پیش از تو فسوس (استهزاء) کردند تا به آنها رسید نتیجه آنچه را که فسوس می کردند.

۱۱- قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ ثُمَّ اَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفِرِيْنَ . بگو (ای محمد) بگردید در زمین پس درنگرید که سرانجام دروغ زنان چون بود؟

۱۲- قُلْ لِيْنِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ قُلْ لِّلّٰهِ كَتَبَ عَلٰى نَفْسِهٖ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ . بگو (ای محمد) این آسمانها و زمین از کیست؟ بگو از خدا است که بچشودن را بر خود نوشت و همه شماها را برای روز رستاخیز گیرد خواهد آورد که هیچ شکستی در آن نیست، لیکن کسانی که خویشان را زبان کار کردند (و از خویشان بنومیدی در ماندند) آنان ناگروند گانند و هرگز ایمان نمی آورند.

۱۳- وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الْاَرْضِ وَاَلنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . هر هستی که در شب و روز آرام گیرد از آن اوست و اوست شنوا و دانا .

﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۶- اَلَمْ يَرَوْا كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ . آیه . جلال احدیت خبر میدهد از کمال عزت

خویش و بی نیازی از خلق و راندن حکم قهر بر آنان ، وی گوید : این مشرکان مگه خود در ننگرند و عبرت در نگیرند بحال آن جبّاران و گردن کشان که بروزگار خویش در دنیا از ایشان برتر بودند و بطش ایشان سخت تر و بجای خویش متمکن تر بودند ، ما همه آنها را هلاک کردیم و از خان و مان و وطن دور انداختیم ! آنها خانه های پر نقش و نگار را بگذاشتند و بساطهای تکبر و تجبر در نوشتند ، خسته دهر گشته و در گرداب حسرت مانده ، جهان از خاک ایشان پر گشته و نام و نشانشان از جهان بیفتاده ، زیر هر قدمی از آن خویش اگر بازجویی و نیکی بنگری ، بسی کلاه ملوک بیابی ! و در هر ذره ای از این خاک که بجویی ، هزاران دیده مدعیان بینی که ندا میدهند : عبرت گیرید !

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک
بنگرید اکنون بنات النعش و از دست مرگ
تیرشان پروین غسل بود و سنا نشان خون نگار
نیزه هاشان شاخ شاخ و تیر هاشان تار تار
سر بخاک آورد امروز آنکه افسر بودی
تن به دوزخ برد امسال آنکه گردن بودی

۷- وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ كِتَابًا فِی قِرْطَابٍ . آیه . سیاق هر سه آیه اخبار از کمال قدرت خداوند بر هر چه خواهد چنانکه خواهد بی حاجت به مشاورت و بی مزاحمت ، چنانکه قومی را به ضلالت محکوم کرد و درب رشد و هدایت بر آنها بست ، اگر صد هزار دلیل پیش ایشان نهد و چراغ شریعت به زبان رسالت در راه ایشان برافروزد ، نه آن دلیل بینند و نه به آن راه روند ، که نه دیده عبرت دارند و نه دل فکرت ، از آنکه در ازل حکم چنان کرده و قسمت (بر حسب استعداد و استحقاق) چنان رفته است !

پیر طریقت گفته : آه از روز اول ، اگر آن روز عنایت باشد طاعت سبب ثنویت است و معصیت باعث مغفرت ، و اگر آن روز عنایت نباشد طاعت سبب ندامت و معصیت باعث شقاوت است ، شکر که شیرین آمد نه بخویشتن آمد ، و حنظل که تلخ آمد نه به خود آمد ، کار نه به آنست که از یک کسی کسسل آید و از کس دیگر عمل ، کار آن دارد که در ازل شایسته کار آید . خدایا اگر در کین راز تو بما عنایت نیست ، سر انجام قصه ما جز حسرت و ندامت نه !

۱۲- قُلْ لِّمَن مِّلَفِی السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ . آیه . ای محمد ، از ایشان پرس آیا در خانه جز او دیناری هست ؟ اگر از جواب عاجز مانند بگو : خدا و بس دیگر همه هوس ، خدایا نه از کس بتو و نه از تو به کس ، همه از تو بتو ، همه تویی و بس ، سبحان الله ، جهانی پر از چیز و پر از کس ، همه به یک بار براندازد در یک نفس ! مرا صد دیده در نظاره این کار نه بس !

... كَتَبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ . آیه . خداوند بخشنده مهربان پیش از آنکه به آفرینش موجودات و ایجاد کائنات پردازد در ضرباب خانه غیب سگنه رحمت بر نقد احوال بندگان زد و فرمود : رحمت من پیش از غضب من است ، از همین رو فردای قیامت مصطفی ندا می کند : پادشاهها ، مشتی گناه کارانند ، دستور بائس تا خلعت رحمت تو بر ایشان پوشانم که تو خود گفته ای : مرا برای جهانیان رحمت فرستاده ای ، خداوندا ، روز بازار این گدایان است ، ما چون آنان را به کین دعوت می گرفتیم ، بسیاری وعده هاشان داده ایم ، خداوندا ، محمد را در روی این جمع شرمسار مکن و وعده ای که از کرم تو به ایشان داده ام وفا کن که خود گفته ای : از رحمت من نا امید نشوید .

از درگاه جلال ، ندای کرم به صفت رحمت آید که ای محمد ، کار امت تو از سه حال بیرون نیست یا مؤمنانند یا عاصیانند یا عارفانند ، آنکه مؤمنانند در آرزوی بهشت اینک بهشت ما ! آنکه عاصیانند در امید رحمت ما اینک مغفرت ما ، و آنکه عارفانند در آرزوی دیدار ، اینک دیدار ما !

راه بنده آنست که از این پس زبان به حمد و ثنا بگشاید و به حالت تضرع و افتقار وانگسار بگوید: ای نزدیکتر از ما ، ای مهربانتر از ما ، ای نوازنده بی ما ، به کرم خویش نه به سزاواری ما ، به بکار ما ، نه بار بپاقت ما ، نه معاملت در خور ما ، نه منت به توان ما ، هر چه ما کردیم تاوان ما ، هر چه تو کردی باقی بر ما ، هر چه کردی بجای ما ، بخود کردی نه برای ما .

۱۳ - وَلَهُ مَا سَكَنَ فِيهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ . آیه . گفته اند: شب تاریکی عام است گرد عالم در آمده و روز روشنائی عام است به همه عالم رسیده ا و پیش از آفرینش عالم و پیش از آفرینش نور و ظلمت ، نه شب بوده نه روز ، در بهشت هر چند آفتاب نبود لیکن همه روز بود و هر چه به ساحت قدس نزدیکتر نور و ضیاء تامترا

تفسیر لفظی

۱۴ - قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعِمُهُ قُلْ إِنِّي أُمِرتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . بگو (ای محمد) ، آیا جز خدای یگانه که آفریننده آسمانها و زمین است خدائی گیرم ؟ در حالیکه او می خوراند و او را نمی خوراند! بگو ای محمد ، مرا فرموده اند که نخست کسی باشم که به اسلام کردن نهاده و هان که از انباز گزیدگان نباشی .

۱۵ - قُلْ إِنِّي أَخْلَفُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . بگو ای محمد ، من می ترسم اگر خدای خود را نافرمانی و گردن کشی کنم گرفتار عذابى بزرگ شوم .

۱۶ - مَنْ يَصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ . هر کس را که در روز جزا عذاب بگردانند خداوند او را بخشیده و آمرزیده است .

۱۷ - وَإِنْ يَمَسَّ سَكَبَكَ اللَّهُ يُضِرَّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسَّ سَكَبَكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . و اگر خداوند گزندى بتورساند ، کسی جز او باز برنده آن نیست و اگر نیکی بتورساند ، او است که بر هر چیزی توانا است .

۱۱۸ - وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ . اوست شککننده و قاهر بالای بندگانش و اوست دانا و آگاه .

۱۹ - قُلْ أَىُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَإِنِّى بَرِيٌّ مِمَّا تُشْرِكُونَ . بگو: چه چیز است که گواهی آن بزرگترین گواهی است؟ بگو: آن خدا است که گواه میان من و شما است و این قرآن را بمن وحی کرده تا شما را و هر کس که به آن رسد آگاه کنم ، آیا شما گواهی می دهید که با خدای یگانه خدایان دیگری هستند؟ بگو: من گواهی نمی دهم ، بگو همانا خدا یکی است و من از آنچه شما انباز می گیرید بیزارم .

۲۰ - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . کسانی که کتاب دادیم پیغمبر را می شناسند همان گونه که فرزندان خویش می شناسند و آنان کسانی هستند که زیان کار ماندند و حق نمی شناسند و نمی گروند و نمی پذیرند .

۲۱- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا وَأَكْذَبَ بَيِّنَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ .
کی ستمکارتر است بر خود از کسانی که دروغ بر خدا بستند یا سخنان او را دروغ شمردند؟ همانا ستم کاران هرگز رستگار نخواهند شد .

۲۲- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . روزی که همه را برانگیزانیم پس به آنان که شرك آوردند گوئیم: کجا هستند شریکانی که شما به دروغ می گفتید؟
۲۳- ثُمَّ لَمْ يَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ . پس از آن آنان را عذری

و بهانه ای نبود جز آنکه گویند: سوگند بخدا پروردگار ما که ما مشرک نبودیم!
۲۴- انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ اِنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . ببین (ای محمد) چگونه بر خویشان دروغ گفتند و چگونه گم گشت از ایشان آنچه به دروغ در دنیا می گفتند و افترا می زدند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴- قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ اتَّخِذُوا وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ آيَه . پس از آنکه آفتاب عنایت و رعایت از درگاه خداوندی بر ما تافت ، و کار ما را بی ما در جهان بساخت ، و به مهر سرمدی دل ما بی فروخت و به زیور انس بیاراست ، با این همه دولت و مرتبت و عنایت و رعایت چون سزد که دلم تقاضای دیگری کند؟ و یا به دنیا و عقبی نظری افکنند ؟ بلکه نه دنیا و نه عقبی بلکه تنها دیدار مولی! مولائی که آفریدگار آسمانها و زمین است و کردگار همه جهان و جهانیان و دانای آشکار و نهان ، نه روزی خوار است بلکه روزی ده بندگان است .

۱۷- وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ . آيَه . همان گونه که خداوند در آفرینش ضرر یگانه است و یکتا ، در دفع آنهم یگانه است و بی همتا ، اگر همه جهانیان دست بهم دهند تا دردی که نیست پدید آورند نتوانند و یا دردی که هست بے خواست او بردارند راه بدان نبرند ، پس درد و دارو را مأخذ یکی دان و نعمت و محنت را منشاء یکی خوان و یکی شناس و کفر و ایمان را مطلق یکی بین .

بر دروخ ، هم کفر و هم ایمان نور است در دلب ، هم درد و هم درمان نور است

۱۸- وَهُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ . آيَه . خداوند شکننده کلامهای بندگان است و بذات و صفیات ، فوق همه آفریدگان است ، درویشانرا دولت دل و زندگانی جان است ، یک نفس باحق به دو گیتی ارزان است ، یک دیدار او به صد هزار جان رایگان است ، یک لحظه انس با او خوشتر از جان است ، او که کشته این کار است در میان آتش نازان است ، و او که از این کاری خبر است در حال بشریت در زندان است ، الاهی ، دیدار تو نزدیک است ، لکن کار با آن نزدیکی بس باریک است اخدایا ، هر کس بر چیزی است ، و من ندانم بر چه ام ؟ بیم همه آنست که کی پدید شود که من کدام ابار آنها ، او که بر یاد است به تو شاد است ، و او که بتو شاد است چرا به فریاد است ؟

آفر آنکه چونو شمار باشد در بر سمر بانگ قیامت آید او را چه خبر ؟

۱۹- قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ . آيَه . روز اول در عهد ازل بگفتار راست و سخن پاک ازلی خبر داد ، و از وجود احدی و جلال ابدی و جمال سرمدی آگهی داد ، و این خود تعلیم بندگان و ارشاد طالبان است که به لطف خود آنان را درمی آموزد که به وحدانیت و فردانیت او گواهی دهند چنانکه علاوه بر فرشتگان و صاحبان علم و معرفت

که گواهی دادند، خود او نیز به یگانگی خود گواهی داد، آری بهتر از خود او کسی سزاوار گواهی دادن نیست و گواهی دیگران از فرشته و آدمی، جز تصدیق گواهی حق نیست!

حضرت صادق فرمود: گواهی خلق را بنا بر چهار رکن است: اول - پیروی از امر، دوم - دوری از نهی، سوم - قناعت، چهارم - رضا، و این گواهی سه قسم است: گواهی عام که خروج از شرکت است، گواهی خاص که دخول در مشاهدت است، گواهی خاص خاص که نسیم صحبت از جانب قرب به بهانه وصلت است و مخلص همه از او ببندد و عارف همه به او ببندد، و موحد همه او ببندد، هر هست که نام برند عاریتی است، هستی حقیقی اوست، این همه تو و بس، با تو هرگز کی پدید آید کس؟

تفسیر لفظی

۲۵- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُ بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. از جمله آنان کسانی هستند که با گوش سرسخنان تورا گوش می دهند و ما دردهای آنان پوششها افکنده ایم از اینکه حق را دریابند، و در گوشهای آنان گرانی و بار افکنیم، آنان هر نشانی به ببینند، ایمان نمی آورند تا آنکه نزد تو آیند و با تو جدال و پیکار کنند و آنها که کافر شدند می گویند: این سخنان نیست جز افسانه پیشینیان!

۲۶- وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنَّهُ وَيَتَّبِعُونَ عَنَّهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. و ایشان از رنجاندن رسول خدا نهی می کنند و خود از استوار داشتن آن باز می ایستند و هلاک نمی کنند جز نفس خویش را و خود نمی دانند و نمی فهمند!

۲۷- وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بَيِّنَاتٍ رَبَّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. اگر به بینی (ای محمد) آن گاه که در آتشند و می گویند: ای کاش ما به دنیا برگردانده می شدیم و سخنان خدای را تکذیب نمی کردیم و از جمله گروندگان بودیم!

۲۸- بَلْ بَدَأَهُم مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلِ لَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. بلکه آنچه از پیش پنهان می داشتند، برایشان آشکار شد و اگر برگردانده شوند به دنیا هر آینه به آنچه که ایشانرا منع کرده بودند باز می گردند و آن سخنان را دروغ می گویند.

۲۹- وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ. و گفتند زندگانی ما جز در همین دنیا نیست و ما برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰- وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَفَدُّوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. اگر به بینی (ای محمد) هنگامیکه آنانرا بر خدا عرضه داشته اند، خداوند می گوید آیا آنچه می ببینند حق نیست؟ بلی خدایا، گوید: پس عذاب را بچشید به سبب آنکه کافر شدید.

۳۱- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ. آنان که دروغ گفتند به دیدن خداوند زیان کار شدند (و محروم ماندند) تا وقتی ناگاه روز رستاخیز فرا رسید آنان گفتند: ای دریغا بر آنچه ما

فروگذار کردیم در دنیا | در حالیکه بارهای گناه بر پشت دارند ، آگاه باشید که بد باری به پشت خود دارند .
 ۲۲- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لُغَيْبٌ وَلَهُوَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ .
 (بدانکه) زندگی این جهان جز بازی و بازیچه و شغل نیست و سرای پسین برای کسانی که پرهیزکارند بهتر است ، آیا آنان حق در نمی یابند و تعقل نمی کنند ؟

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۵- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ . آیه . استماع فهم چیزی است و استماع خطاب چیزی دیگر ، آن بیگانگان و بی حرمتان چون از سمع فهم و قبول محروم بودند ، سمع خطاب ایشانرا سود نداشت ، چه سمع فهم آنست که در دل جای گیرد و قبول در آن پیوندد ، و یقین در آن بیفزاید ، اگر سالها این حروف و کلمات به سمع خطاب برسد ، تا به سمع جان نرسد سودی ندارد ، بوجهل که رانده و مقهور ازل گشته ، وقتی سر بر آستانه مسجد رسول خدا نهادی و قرآن از او به سمع ظاهر شنیدی | اما دلش یک حرف بخود راه ندادی که قفل نومییدی بر آن زده بودند و مهر شقاوت بر آن نهاده | و آن دیگری که سخن مصطفی را شنید گفت : این سخنان که محمد می خواند و می گوید سخنی شیرین و پرفرین است ، بالاش چون درخت میوه دار ، زیر آن چون چشمه آب حیات . بظاهر چنین می گفت ولی باطنی خراب داشت که حرفی از آن سخنان به دل راه نمی داد | تابدانی که اعتبار باطن است ، و حقیقت این کار یافت و قبول است ، اگر هزاران کس به عمارت ظاهر مشغول شوند ، آن عمارت خرابی یک دل را جبران نکند و بکار نیاید ، و اگر یک دل آبادان بود ، با سببان اقلیمی باشد و همه را در حمایت عز خویش گیرد !

۲۶- وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْهَوْنَ عَنْهُ . آیه . از روی اشارت خبر میدهد از قومی که دیگران را بند دهند و خود بند نپذیرند ، از روی ظاهر خلق خدای را بر طاعت خوانند و از روی باطن باحق مخالفت می ورزند |

نیز گویند : این آیت اشارت است به قومی که به راه تقوی نروند و مردم را هم از آن راه بازدارند ، خود گناه کنند ، و سبب گناه دیگران شوند ، خود بی راه شوند و دیگرانرا نیز بی راه کنند ، لاجرم فردا و زر خود و دیگران برگردن ایشان نهند .

۲۸- بَلْ بَدَأْتَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ . آیه . اشارت است به روز رستاخیز که روز کشف احوال است و هنگام اظهار سرار ، بسا که در دنیا در شمار زاهدان بودند و رنگ دوستان و جامه آشنایان پوشیدند و آن روز داغ شقاوت بر پیشانی خویش بینند و در منزل بیگانگان شان فرود آرند | و بسا کسانی که تو او را در دنیا بی سرو سامان و بی کس و نام شناختی و آن روز از خزانه غیب خلعتی کرامت آرند |

بسا پیر مناجاتی که بی مرکب فرو ماند | بسا زنده خراباتی که زین بر شیر نربندد !

❁ تفسیر لفظی ❁

۳۳- قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ أَفَأَمَّا نَهُمْ لَا يَكْتُمُونَ لَكَ وَالسُّكِينِ الظَّالِمِينَ .
 بیایات الله یجحدون . ما دانیم که گفتار آنان تو را دلنگ می سازد ، چون برستی آنان تو را تکذیب نمی کنند لکن ستمکاران بر خویشتن سخنان خدا را انکاری کنند .

۳۴- وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَنزَلْنَاهُمْ نَصْرُنَا

وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَتْكَ مِنْ نَبَأِ الْمُرْسَلِينَ. بدرستی که ایشان پیغمبران پیش از تو را تکذیب کردند و آنان در برابر تکذیب و آزاری که دیدند شکیبایی پیشه نمودند تا آنکه یاری ما به ایشان آمد و سخنان خدا را تبدیل نتوان کرد و برای تو از خبرهای فرستادگان آمد آنچه آمد.

۳۵- وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ. اگر روی گرداندن آنها از تو بر تو گران آمده، اگر توانی راهی در زمین یا زردبانی در آسمان سازی و برای ایشان نشان و آیتی آوری و اگر خدا بخواهد همه آنها را براه راست رهبری می کند، پس تو از نادانان مباش، (که رهبری و گمراهی همه از من و به من است).

۳۶- إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. همانا دعای کسانی به اجابت میرسد و پاسخی نیکو دهند که (کلام حق را) به گوش دل می شنوند و (بدانکه) مردگان را خداوند برمی انگیزاند و پس از آن بسوی او بازمی گردند.

۳۷- وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (کافران) گفتند چرا نشانی از خداوند بر (محمد) فرو نمی آید؟ بگو خداوند توانا است که آیتی و نشانی از خود (به محمد) فرستد لیکن بیشتر آنها نمی دانند که هدایت و ضلالت خلق به دست آنان نیست و بخواست خداوند بسته است).

۳۸- وَمِمَّنْ دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ فِي الْأَطَائِرِ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ. نه هیچ چندهای و نه هیچ پرندهای که با دو بال خود پرواز می کند در زمین نیست جز آنکه گروهی چون شماها هستند، ما در کتاب لوح هیچ چیز فروگزار نکردیم، پس همگان بسوی خدا خواهند برانگیخته شد.

۳۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و کسانی که سخنان ما را دروغ پنداشتند از شنیدن سخن حق کَر و از اقرار بدان گنگند و در تاریکیهای نادانی هستند و خداوند هر کس که بخواهد (بر حسب استعداد) گمراه می کند و هر کس را که (بر حسب استحقاق) بخواهد به راه راست وامی دارد.

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۳۳- قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ اللَّهُ الَّذِي يَقُولُونَ. آیه. این آیت از روی اشارت تشریف و اکرامی است از درگاه ربوبیت به حضرت مصطفی، که از او بزرگوارترینست و از زمان آدم تا آخر عالم جز او کسی را این منزلت ندادند و این مرتبت نهادند که خداوند برای تسکین دل وی می گوید: ای محمد، ما میدانیم که از این بی حرمتان چه رنج به دل تو میرسد و تو از گفته آنان اندوهگینی ای محمد، تو مپندار که من آنچه بر تو می رود نمی بینم و یا آن آه های درد آمیز تو را نمی شمارم، یا آن شربت های زهر آمیز که هر ساعت بر طلب رضای ما نوش می کنی نمی دانم ای محمد، با تو آن می کنند که با ما می کنند، و این رفتار پیش از آنکه این رقم بر تو کشیدیم و این علم را بدست تو دادیم با ما می کنند، بنگر

که پیش از این، همه با تو چون بودند، آشنا و بیگانه، خویش و پیوند، همه دوست تو بودند و محمد امین می خواندند، اما تنها نزد تو می گذاشتند، در محافل و مجالس تو را در صدر می نشانند! چون پیک آسمان نزد تو آمد و جلال و عزت دین اسلام در گفتار و کردار تو نهادند، حالت و کار آنان بگشت، دوستان همه دشمن گشتند. یکی می گفت ساحر است، یکی می گفت مجنون است، یکی می گفت شاعر است، این گفتند و رسول خدا بر استقامت خویش چنان پابرجا بود که آن قبول و این ننگ و آن سلامت و این ملامت نزد او هر دو یک رنگ داشت.

پس چون خداوند تاج رسالت بر فرق نبوت محمد نهاد و درگاه عزت وی حوالت گاه رد و قبول مردم آمد، آنان همه نومید شدند و زبان به طعن دراز کردند. یکی گفت: یتیم است و درمانده، خداوند گفت: به مؤمنان رحیم است و بخشنده، دیگری گفت: اجیر است و فقیر، خداوند گفت: نذیر است و بشیر، آن یکی می گفت: ضال است و غیبی، خداوند فرمود: رسول است و نبی.

فرمان آمد که ای محمد، ما می دانیم که دشمنان تو را شاعر و ساحر و دیوانه خواندند! تو شاعر نیستی، تو رسول کونین هستی، تو دیوانه نه ای، صاحب قاب قوسین، تو اسلام را صفائی، تو شریعت را بقائی، تو فرستاده خدائی، این عزت و منزلت تو را بس که ما آن تو ایم و تو آن مائی!

من آن توأم تو آن ما باش زدل گستاخی کن چرا نشینی تو خجل

ای محمد، اگر دشمن تو را ناسزا می گوید تو را چه زیان؟ من می گویم تو سراج منیری، بشیر و نذیری، فتح با تو است و یاری با خداست و فضل تو بسیار است.

۳۶- اِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ . آیه . اهل سماع زندگانند که اهل خطاب و جوابند، و دیگران مردگانند، و زندگان به حقیقت سه کس اند: ترس داران از بیم بطش و مکر حق، امید داران که پیوسته دل در فضل و لطف حق بسته اند، دوست داران که زندگی به مهر کنند، و تا وقتی دلشان با حق می گراید از خلق می گریزند و شرط عمده این سه حالت داشتن علم و معرفت است، زیرا ترس بی دانش، ترس بیگانگان است و امید بی دانش آرزوی امیدواران است، و دوستی بی معرفت دوستی بی بندوباران و ایاحتیان است و جمله این دونوع زندگانی بنا بر توفیق یا خذلان است و این دونیجه، حکم ازل و نبشته در لوح محفوظ است که فرمود: ما در هیچ چیز افراط و تفریط نکردیم و در لوح محفوظ همه چیز نبشتم و همه کار پردازیم و هر کس را آنچه شایسته و سزاوار بود دادیم. حضرت محمد فرمود: ای امت من کار کنید، عمل کنید و بدانید که هر کس برای کاری آفریده شده، آنکه اهل سعادت است بسوی کارهای سعادت بخش سرور و آنکه اهل شقاوت است به جانب کارهای شقاوت زاد و نکبت بار می رود.

تفسیر لفظی

۴۰- قُلْ اَرَايْتُمْ كُمْ اِنْ اَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ اَوْ اَتَتْكُمْ السَّاعَةُ اَغْيِرَ اللَّهُ تَدْعُونَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . بگو (ای محمد) چه بینی اگر بشما عذاب خدا آید یا روز رستاخیز شود؟ آیا جز خدای یگانه خدای دیگری خواهید خواند اگر راست می گوئید؟

۴۱- بَلْ اِيْتَاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ اِلَيْهِ اِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ . بلکه تنها خدای یگانه را خواهید خواند، پس آنچه را که شما می خواندید اگر بخواند بر شما آشکار خواهد ساخت و آنچه را که شریک او قرار می دادید فراموش می کند.

۴۲- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ آلِهِم مِّن قَبْلِكَ فَأَتَّخَذُوا آلَهُم بِالْبَنَاتِ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ
ما پیش از تو بسوی گروه‌های بی‌گام فرستادیم و آنانرا به ترس و شمشیر و تنگی و بد حالی گرفتار کردیم تا شاید تضرع و زاری کنند.
۴۳- فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ. پس چرا هنگامی که عذاب ما بآنها رسید تضرع و زاری نکردند که بلا از آنان دور شود؟ لیکن دلهای آنان سخت گشت و شیطان کارهایشانرا بنظر خوب جلوه داد.

۴۴- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا
أَخَذُوا آلَهُم بَغْتَةً فَمَا ذَاهِمُ مُبْلِسُونَ. پس چون آنچه بآنها یادآوری کرده بودند فراموش نمودند اما درهای هر چیزی را بروی آنها گشودیم تا آنکه بآنچه رسیدند شاد شدند ناگاه آنها را به عذاب گرفتیم و در آن حال ایشان ناامید شدند.
۴۵- فَتَقَطَّعَ ذَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. پس بیخ و بن ایشان که ستمگر بودند بریده شد و سپاس مرخدای عالمیان راست.

۴۶- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ بِآتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ. بگو (ای محمد) چه می‌بیند اگر خداوند شنوایی و بینائی را از شما گرفت و مهر به دلهای شما زد؟ کیست جزخدای یگانه که آنها را بشما بازگرداند؟ درنگر (ای محمد)
چگونه سخنان را برای آنان بیان می‌کنیم و آنان از پذیرفتن آن سر باز می‌زنند!

۴۷- قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
بگو چه می‌بیند اگر ناگهان درنهمان یا آشکار عذاب خدا بر شما نازل شد؟ و هلاک نمی‌شوند جز گروه ستم‌کاران.
۴۸- وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. ما فرستادگان را نفرستادیم جز بشارت دهندگان و بیم دهندگان، پس کسانی که ایمان آوردند و کردار خود را نیک کردند فردای قیامت آنانرا نه بیم است و نه اندوه!

۴۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. و کسانی که سخنان ما را دروغ شمردند، عذاب بآنان خواهد رسید به سبب آنچه نافرمانی و فسق می‌کردند.

۵۰- قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ
إِنْ اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ. بگو (ای محمد)
من نمی‌گویم که خزینه‌های خدا نزد من است و نمی‌گویم که من علم غیب دارم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام، من پیروی نمی‌کنم جز آنچه بمن وحی میرسد: بگو آیا کور و بینا با هم مساوی است؟ آیا نمی‌اندیشید؟

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۰- قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ. آیه. مسکین فرزند آدم که قدر این لطف را نمی‌داند و خطری (بزرگی) این عزت نمی‌شناسد، در این آیت هم اظهار عزت و جلال و بی‌نیازی خود از بندگان است، هم تعبیه لطف و افضال و نثار رحمت برایشان. می‌فرماید: اگر بخداوندی خود از روی عدل بر این مردم بطش نمایم، کیست که آن بطش را از آنان باز دارد و به فریاد ایشان رسد؟ اگر از کمن گاه غیب ناگاه علم رستاخیز بیرون آریم، این بندگان

کجا گریزند؟ و دست بدامن که زنند؟ و کرا خوانند؟ آنگاه به کرم خود جواب می دهد که هم مرا بخوانید و مرا دانید و کشف بلا از من بخواهید که قادر بر کمال من و مفضل با نوال من ، دوست نیکو کار و یار نیکو خواه من !

در اخبار داود است که خداوند به او گفت : ای داود ، به زمینان بگو چرا نه با من دوستی گیرید ، که سزاوار دوستی من ؟ من آن خداوندم که با وجودم بخل نه ، و با علمم جهل نه ، و با صبرم عجز نه ، و در صفتم تغییر نه ، و در گفتم تبدیل نیست ، رهی را بخشنده و فراخ نعمتم ، هرگز از فضل و کرمم برنگشتم ، و در ازل رحمت وی بر خود نبشتم ، عود محبت سوختم تادل او به نور معرفت افروختم . ای داود ، بندگانرا نگر ، نعمت از ما است دیگران را سپاس گزارند ! دفع بلا از ما است از دیگری می بینند ! پناهشان حضرت ما است بدیگری پناه می برند ! آری بروند و بگریزند و به آخر هم باز آیند !

تورا باشد هم از من روشنائی ! بسی گردی و پس هم با من آئی

ای داود ، من دوست آمم کو مرا دوست دارد ، من رفیق آمم کو مرا رفیق است ، هم نشین آمم که در خلوت ذکر با من نشیند ، من مونس آمم که بیاد من انس گیرد ، ای داود ، هر که مرا جوید یابد ، و او که مرا یابد سرد که بنازد ! پیر طریقت گفت : ای حجت را یاد ، و انس را یادگار ، خود حاضری ما را جستن چه بکار ؟ الهی هر کس را امیدی ، و امید رهی دیدار ، رهی را بی دیدار نه به مزد نیاز است نه با بهشت کار !

مرا تا باشد این درد نهانی تورا جویم که در مانم نودانی

۴۱ - بَلْ اِیَّاهُ تَدْعُونَ . آیه . رمزی است در این آیت که عارفان در اول کار و در بدایت حال به سوی حق گریزند و دل در خلق نبندند ، و اسباب نبینند ، ولی عامه خلق در اسباب پیچند و دل در خلق بندند و بعاقبت چون از خلق نومید شوند بحق باز گردند .

جنید گفت : آن کس که خدا را به خواندن پیش داشت (ایاه تدعون) و دعوت خلق را پس داشت ، اشارت است باین نکته لطیف که بنده به اجابت حق به دعا رسید ، نه به دعای خود به اجابت نائل شد ! هم چنانکه گویند : عارف طلب حق را از یافتن یافت ، نه یافتن را از طلب یافت !

۴۲ - وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰی اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ . آیه . ما به امت های پیش از تو (ای محمد) پیامبران فرستادیم و راه را بر آنها فرو بستیم تا یکبارگی از همه هستی دور گردند و با صحبت ما پرداختند و مهر دل بر ما نهادند ، این است حال آنان .

مجنون را دیدید در طواف کعبه بی خود گشته و بی آرام شده و دریای عشق در سینه او موج بر آوج زده و دست به دعا برداشته و می گوید : بار خدایا ، عشق لیلی در دلم بیفزای ، و یلای مهر روی یکی هزار کن ، گریند : پدر وی که امیر قبیله بود او را گفت : ای مجنون تو را دشمنان بسیاریند چند روزی بنهان شو مگر تو را فراموش کنند و این سودا بر لیلی کمتر شود ، مجنون برفت و روز سوم باز آمد و پدر را گفت : ای پدر معذورم دار که عشق لیلی همه راهها را بما فرو گرفته و جز به سرکوی لیلی راه بجائی نمی برم .

باز محراب سنائی کوی توست

هر کسی محراب دارد هر سوئی

تفسیر لفظی

۵۱ - وَ اَنْذِرْ بِهٖ الَّذِیْنَ یَخَافُوْنَ اَنْ یَّحْشَرُوْا اِلَیْهِمْ لَیْسَ لَیْسَ مِنْ دُوْنِهِ وَّلَیْلِ وَّلَا الشَّفِیْعِ لَعَلَّهٗمْ یَتَّقُوْنَ . و کسانی را با آن پیغام (که بتو فرستادند) بترسان و بیم نما که می ترسند ایشانرا برانگیخته و بسوی خدای

خویش برند او جز او یاری و شفیع برای آنها نیست تا مگر از خشم و عذاب خداوند بپرهیزند.

۵۲- وَلَا تَنْظُرْ دَالِدِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَنْظُرُهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ . و از خود مران کسانی که بامداد و شبانگاه خدای خویش را می خوانند و بگردار خویش خدا را می خواهند ، بر تو از حساب ایشان هیچ چیز نیست و از حساب تو هم برایشان چیزی نیست که آنها را از خود برانی و از شمار ستمکاران باشی ا

۵۳- وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَلْؤُلَاؤِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ . هم چنین ما آنها را بیک دگر آزموده کردیم تا (اقیاء) بگویند: آیا این ضعیفانند که خداوند بر آنها از میان ما منت نهاده ؟ آیا خداوند داناتر به سپاس گزاران نیست ؟

۵۴- وَإِذْ جَاءتْكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . وقتی کسانی که به سخنان ما گرویده اند نزد تو (ای محمد) آیند ، بگو (از پیغام من) درود بر شما باد ، که خداوند بر خویشان رحمت را نوشت تا هر کس از شما از روی نادانی بدی کند سپس توبه کند و پشیمان شود و خود را اصلاح کند ، (بداند) که خداوند آمرزنده و مهربان است .

۵۵- وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِيَتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ . و هم چنین سخنان خود را شرح و تفصیل می دهیم تا راه گناه کاران (پس از شنیدن پیغام ما) پیدا و آشکار شود .

۵۶- قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا آتِيْعُ أَهْوَاءِكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ . بگو (ای محمد) مرا باز زده اند که جز خدا ، آنها را پرستم که شما می پرستید ، بگو من از خواسته های شما پیروی نمی کنم تا براه گردم که آنگاه من از راه یافتگان نیستم .

۵۷- قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ . بگو (ای محمد) که من بر کاری روشن و استوار از طرف پروردگار خود هستم و شما آنچه نزد من است دروغ می شمارید ، نزد من دانش و توانی از آنچه شما بسوی آن می شتابید (از عذاب و از روز رستاخیز) نیست و کار گزار و کار داشتی جز خدای توانا نیست ، و کار را راست و درست میراند و براه می اندازد و او بهترین کار گزاران است .

۵۸- قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ إِلَّا مَرُّ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ . بگو (ای محمد) اگر آنچه را که شما به آن شتاب می کنید نزد من و در توان من بود ، کار میان من و شما برگزار شده بود و خدا از من داناتر است به گفتار و کردار ستم کاران .

تفسیر ادبی و عرفانی

اصحاب صفة:

۵۱- وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ . آیه . خوف در اینجا بمعنی دانش است و ترسند در حقیقت اوست که دانش ترس داند ، که ترس بی دانش ترس بیگانگان است ، و دانش بی ترس دانش زندیقان است ، و ترس با دانش صفت مؤمنان و صدیقان است ، صفت درویشان صحابه و اصحاب صفة ، هم ترس بود هم علم ، هم اخلاص بود هم صدق ،

رسول خدا روزی ایشانرا دید که اندوه دین به جان و دل پذیرفته ، با درویشی و ناکامی ساخته ، ظاهری شوریده و باطنی آسوده ، قلابه معیشت و نعمت گسسته ، راز ولی نعمت به دلشان پیوسته ، چشمهاشان چون ابر بهاران ، و رویهاشان چون ماه تابان ، همه در آن صفت صف کشیده و نور دلشان به آسمانها پیوسته ! رسول خدا که آن سوز و نیاز و آن رازناز ایشانرا دید گفت : بشارت باد بشما ای صاحبان صفت ، هر یک از شما که به وضع حالیه خود راضی باشد ، در روز قیامت از دوستان و رفیقان من است .

زهی دولت و کرامت ازهی منقبت و مرتبت ! از عهد آدم تا آخر عالم ، کیرا از اولیاء و اتقیاء دارای این منزلت است ؟ قدر شریعت مصطفی را ایشان دانستند و حق سنت او را گزار دند ، خداوند ایشانرا متواری وار و درویش صفت در پناه خویش بداشت ، اینها^(۱) هر یک از قبیله های خود جدا شده از بیم آنکه خلق در ایشان آویزد و از حق مشغول دارند ، روی صفت مسجده پیغمبر بجای گزین شدند ، چه دانستند که هر کس بخلق مشغول شد از حق بازماند .

هزار سال پیش از آنکه این درویشان اصحاب صفت به عالم وجود بیایند خداوند به پیغمبران بنی اسرائیل از ایشان خبر میدهد و می گوید : مرا در آینده بندگانی هستند که مرا دوست دارند و من هم ایشانرا دوست دارم ، ایشان مشتاق منند ، و من مشتاق ایشان ، ایشان مرا یاد کنند ، و من ایشان را یاد کنم ، نظر ایشان به من است ، و نظر من به ایشان . عجب کاری است کار دوستان و طرفه بازاری است بازار ایشان ! پیش از آنکه در وجود آرد ایشانرا جلوه میدهد و چون در وجود آمدند در خلوت به راز و نازشان می پرورد ! آنگاه با ناکامی و بی مرادی روزشان به سر می آورد .

پیر طریقت گفت : در بادیه می شدم درویشی را دیدم که از گرسنگی و تشنگی چون خیالی گشته و سر تا پای او خونابه گرفته ، به تعجب در وی نگریستم ! و خدای را یاد می کردم ، ناگهان چشم باز کرد و گفت این کیست ؟ که امروز در خلوت ما رحمت آورد ؟ در این حال ناگهان از سر وجد خویش برخاست و خود را بر زمین می زد و مشاهده ای که در پیش داشت جان نثار همی کرد و می گفت :

من پای برون نهادم ز میان
جان داند با تو و تو دانی با جان
در کوی تو گم گشته شوم با کی نیست
کودامن عشقی که برو چاکی نیست ؟
یک عاشق آزاده نبینی بجهان
کز باد بلا بر سر او خاکی نیست !

۵۷- وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ . آیه . کافران نزد مصطفی آمدند و گفتند : یا محمد ، ما می خواهیم بتو ایمان آوریم لکن ما را عار باد که با این گمراهان نشینیم ! و آن بوی ناخوش آنان کشیدن ! ایشانرا از خود دور کن تا ما بتو ایمان آوریم ، رسول خدا که به ایمان آوردن آنان حریص بود پیغام به درویشان فرستاد تا روزی چند کمتر آیند مگر که آنان ایمان آورند ، هنوز سه گام نرفته بود که این آیه نازل شد که ای محمد : من اینانرا نرانده ام تو اینانرا مران ، من آنانرا نخوانده ام تو آنانرا منواز !

آری مقبولان حضرت دیگرند ، و مطرودان جماعت دیگر ! این درویشان خواند گانند و آن بیگانگان راندگان ! کافران که مقصودشان پراکنده ساختن مسلمانان از اطراف محمد بود باز آمدند گفتند : اگر یک روز ما را و یک روز ایشانرا باشد ما بتو ایمان آوریم ، رسول همت کرد که باین خواسته گردن نهد که آیه وَأَصْبِرْ عَلٰی نَفْسِكَ نازل شد و فرمود با ایشان باش که من با ایشانم ، ایشانرا خواه که من خواهان ایشانم ، کافران آمدند و گفتند : اکنون نوبت بمنامیدهی ، ما روا داریم که با ایشان بنشینیم به شرطی که بمن نگری نه با ایشان از رسول خدا پیغام به درویشان فرستاد تا آنانرا دل خوش

(۱) اشاره به بلال از حبش ، صهیب از شام ، سلمان از فارس است .

کند، که آیه (وَلَا تَعْبُدُوا عَيْنًا لَكَ) نازل شد و فرمود: ای محمد، روی از درویشان بر مگردان و چشم از ایشان بر مگیر که من به ایشان همی نگرم، رسول خدای یکبارگی روی به درویشان آورد و بایشان بنشست و پیوسته می گفت: ای کسانیکه مورد سفارش خدای من هستید!

... يُرِيدُونَ وَجْهَهُ . آیه . از عارفی پرسیدند صفت مرید چیست؟ این آیت را بخواند که: (يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ) آنان شب روز آورند و خواهش دنیوی ندارند و خواستار نعمت اخروی نیز نیستند، بلکه تمام هم و قصد آنها خدای آفریننده است. پس چون خود را ویره خدا قرار دادند، خداوند هم به آنان عنایت فرمود و خطاب به محمد فرمود: آنها را از خود مران!

معنی آن آیت، خواست مراد است در راه بردن مرید، و آن سه قسم است: یکی - ارادت دنیای تنها، دوم - ارادت آخرت تنها، سوم - ارادت حق تنها. ارادت دنیا همان است که فرمود: اینان کسانی هستند که عرض دنیای و سود عاجل و زندگانی این جهانی وزر و زیور آن خواهند و نشان این ارادت دوجیز است: یکی نقصان در دین و دیگری دوری از درویشان و نیازمندان، و نشان ارادت آخرت نیز دوجیز است: یکی سلامت دین به نقصان در امور دنیا، دیگری انس و الفت با درویشان و مستمندان، و ارادت حق آنست که فرمود: يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ یعنی تنها خدا را می خواهند و نشانی آن پای به دوگیتی فرا نهادن و از خلق آزاد گشتن و از خود برستن!

از پیر طریقت معنی ارادت پرسیدند، گفت: نفسی است میان علم و وقت در ناحیه ناز، در محله دوستی، در سرای نیستی که چهار حد دارد، یکی با آشفته گان، دیگری با غریبان، سومی با بیدلان و حد چهارم با مشتاقان است، آنگاه گفت: ای مهربان فریادرس، عزیز آن کس که با تو یک نفس، ای یافته و یافتنی! از مرید چه نشان دهند جز بی خویشنی، همه خلق را محنت از دوری است و مرید را از نزدیکی! همه را تشنگی از نیافت آب، و مرید را از سیرابی، الاهی، یافته می جویم! بادیده و می گویم: چه جویم که دارم؟ که بینم چه گویم؟ شیفته این جستجویم؟ گرفتار این گفت و گویم!

تا جان دارم غم تو را غم خوادم بی جان، غم عشق تو به کس نسپارم

۵۴- وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا . آیه . مؤمنان دیگرانند و عارفان دیگر، مؤمنان نخست در صنعتها و آیتها ننگرند، آنگاه از آنها بپرسند اولی عارفان نخست بما رسند آنگاه از ما به آیات بازگردند ای محمد آنان که بواسطه آیات بما ایمان آرند سلام ما برایشان برسان، و آن کس که بی واسطه ما را شناخت و بی صنعت ما را یافت ما خود بی واسطه کسی خود سلام بدو رسانیم، که فرمود: سلامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ الرَّحِيمِ . پیر طریقت گفت: الاهی، آنکه تو را به صنایع شناخت بر سبب موقوف است و با واسطه راه دارد، و آنکه تو را به صفات شناخت در خبر محبوس و محصور است، و او که تو را به اشارت شناخت صحبت را مطلوب است، او که ر بوده تو است از خود معصوم است.

عارفی بزرگوار گوید: بندگان در سایه رحمت خداوند به پرستش و عبادت او رسیدند نه آنکه در نتیجه عبادت مشمول رحمت او شدند و آنچه دارا شدند از رحمت او بود نه از عمل خودشان!

... أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِّنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ . آیه . در روایت مستند است که خداوند خطاب به بندگان فرمود: بندگان من، رهبران من! مرا به آواز بخوانید به لبتیک جوابتان دادم، از من نعمت، خواستید عطایان بخشیدم، به بهبودی برون آمدید مهلتان دادم، فرمان من بگذاشتید رعایت از شما برداشتم، گناه کردید کفر بر شما

نگاه داشتیم ابا این همه، گر باز آئید بید بزم، اگر برگردید باز انتظار کشیم، که من آجود آجودین و اکرم اکرمین و آرحم راحمین ام.

تفسیر لفظی

۵۹- وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتٍ إِلَّا رُضِيسٌ وَلَا رَطْبٌ وَلَا لَبَنٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ .
گنجهای پنهانی نزد او است جز او کسی آنها را نداند و آنچه در خشکی و در دریا است می داند، و برگ از شاخه نیفتد مگر آنکه او می داند، و نه تخمی در تار یکهای زمین افکند و نه هیچ تری و نه هیچ خشکی مگر آنکه در کتاب بیان کننده (لوح محفوظ) است.

۶۰- وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ .
و آنچه در روز می کنید می داند، پس از آن شما را از خواب بیدار میکند تا آنکه مدت معین شما به سر رسد پس از آن بازگشت شما بسوی او است و سپس شما را از آنچه (در دنیا) کرده اید با خبر می سازد.

۶۱- وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ .
اوست شکننده بالای بندگان و اوست که بر شما نگهبان می فرستد تا آنگاه که مرگ بسوی یکی از شما می آید و فرستادگان ما او را بمیراند و ایشان زیاده روی در کار خود نکنند.

۶۲- ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ إِلَّا لِمَنْ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ .
پس از آن آنها را بسوی خدای حق باز برند. آگاه باشید که حکم مراوراست و او است سریعتر و سبکبار تر همه دانندگان و شمارندگان.

۶۳- قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِنَ ظَلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَلِينَا مِنْ هَذِهِ لَنَتَّكِفَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ .
بگو (ای محمد)، کی شما را از تاریکیهای خشکی و آبی و در ماند گیهای دردشها و کشتی هارهایی می دهد؟ در حالیکه باحالت تضرع و زاری آشکارا و نهان او را می خوانید (و می گوئید) هر آینه اگر ما را از این گرفتاری برهائی ما از سپاس گزاران باشیم.

۶۴- قُلْ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ .
بگو (ای محمد)، خداوند شما را از آن بلاها میرهاند و از هر اندوهی و از هر اندوهی می دهد، سپس شما برای او شریک می آورید.

۶۵- قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَنْبِئِكُمْ شَيْعًا وَيَدْرِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ .
بگو: او توانا است بر اینکه از بالای سر شما یا از زیر پاهای شما عذاب بفرستد یا شما را در هم آمیزد و شما را جوك جوك کند و شما بچشاند زور و قوت بعض دیگر از شما در نگر، چگونه سخنان خود را از روی به روی می گردانیم و بیان می کنیم تا شاید آنها بفهمند و دریابند.

۶۶- وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ بِوَكِيلٍ .
و قوم تو (ای محمد) آنرا دروغ می شمارند و حال آنکه راست و استوار است، بگو به آنها که من بر شما کار ساز و کار دار و کار توان نیستم.

۶۷- لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ .
برای هر بودنی راهنگامی است و بزودی آگاه خواهید شد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹- وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ . آیه . اوست گشاینده دها، نماینده راهها، نهنده داغها، افروزنده چراغها، یکی را چراغ هدایت افروزد، یکی را داغ ضلالت نهد، عنایتیان حضرت را چراغ سعادت افروزد، و در رحمت گشاید، بیساطی بفاگستراند، بر تخت رعایت نشاند، به زیور کرامت بیاراید، باز رانندگان ازل را داغ شقاوت نهد، در خذلان گشاید. آری کلید غیب نزد اوست، علم غیب خاص او است، هر کس را سزای خود دادن و جای وی ساختن کار او است.

عارفی گوید: کلیدها نزد او است، چنانکه خود خواهد گشاید، و آنچه خود خواهد نماید، بر دها در هدایت گشاید، و بر همه در روایت باز کند، بر جوارح در طاعت و اهل ولایت را در کرامت و اهل مهر را در قربت و اهل تمکین را در جذب و مؤمنان را در طاعت و اولیاء را در مکاشفات، و انبیاء را در معاینات گشاید!

بوسعید خراز گوید: کلید خزینه اسرار فطرت محمد مرسل به نزد حق است که او را به نعت کرم در مهد محبت اندر قبته غیرت پرورد و اسرار فطرت و عزت وی از خلق بپوشید، تا پیغمبران همه باین آرزو بجاگشوند، بطمع آنکه ایشانرا بر یک سر از اسرار فطرت وی اطلاع افتد و هرگز نیفتاد و ندانستند و چگونه دانستندی! که خداوند در قرآن مجید قصه او را سر بسته می گوید و از آن اسرار باین آیه خبری دهد که: **فَاَوْحَىٰ إِلَيْكَ آيَاتِهِ مَلَأَ أَوْحَىٰ،** یعنی آنچه مصلحت می دید به او وحی فرستاد (که دیگر پیغمبران این سزایت را نداشتند).

زان گونه شرابها که او پنهان داد
 يك ذره به صد هزار جان نتوان داد
 خداوند بر خزینه اسرار فطرت و محبت مهر بر نهاد و طمعها را از دریافت آن باز برید حسین منصور حلاج
 شمه ای از دور بیافت و فریاد بر آورد و گفت: چراغی از نور غیب درخشید و خاموش شد و بزبان حال گفت:

ای ماه بر آمدی و پنهان گشتی
 سزای فلک خویش خرامان گشتی
 چون دانستی برابر جان گشتی
 ناسگاه فرو شدی و پنهان گشتی

لطیفه: انبیاء و اولیاء و شهداء و صدیقان چند آنکه توانستند از اول عمر تا آخر تاختند و مرکبها دوانیدند و عاقبت به اول قدم وی رسیدند! لیکن محمد مصطفی که بر زبر خلاق بر آمد زیر پای خود نپسندید، به سینه منتهی و جنات مأوی و طوبی که غایت رتبت صدیقان است ننگرید!

خواجه انصاری فرمود: بر عبودیت آن نهند که بر تابند، دانستن غیب همه بر تابند و نتوانند، بلی بعضی چیزی و بعضی چیزی نه! که همه را خدا داد و بس، که فرمود: احدی بر غیب او آگاه نمی شود جز کسی را که خود برگزیند. . . . **وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ .** آیه . تنها او است و بس که به همه دانستنیها احاطه دارد و هیچ چیز از او پوشیده نیست، این فرشتگانند که بر بندگان موکلند و کارهای ایشانرا بر شمارند و می نویسند و آنان بر مردم آشکار نشوند جز روز باز پسین!

در خبر است هنگامیکه بنده از دنیا برود و دوفرشته در دیدار وی آیند، اگر بنده مطیع و ثواب کار باشد از آنان دعای خیری بشنود و اگر گناه کار است دعای بد! به آنکه ثواب کار است می گویند: ای بنده نیک بخت و فرمان بردار بسی طاعت که کردی بوی خوش آن بما رسید و جزای تو خوب است و به آنکه گناه کار است گویند: گناهای که از تو سر زد بوی ناخوش آن بما رسید و سزای تو بد است! آنگاه در آن وقت است که چشم مرده به بیرون ننگرد و چشم بر هم نزند!

۶۱ - حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ . آیه . از داهیه های جان کندن یکی آنست که (آدمی) فرشته مرگ را هنگام گرفتن روح او ببیند ، اگر بنده مطیع بود به صورتی نیکو و گرنه بصورتی زشت ببیند .
 گویند: حضرت ابراهیم از ملکوت موت پرسید: می خواهم تورا وقتی که جان تبه کاران را می ستانی به بینم . گفت طاقت نداری . ناچار است ! آنگاه خویشتن را بدان صورت نمایاند ، ابراهیم را غش رسید و ساعتی بیفتاد و چون بهوش باز آمد و فرشته هم بصورت خود باز آمد ابراهیم گفت : ای فرشته مرگ ، اگر گناه کار تورا در آن صورت ببیند عذاب او تمام است ، هم چنانکه اگر مطیع تورا به آن صورت نیکو ببیند لذت و راحت تمام است !
 نوشته اند: در روزگار پیشین پادشاهی بود سخت بزرگ و کشور او وسیع ، نعمت وی تمام ، فرمان او روان ، چون عمر به آخر رسید ملکوت او را قبض روح کرد و به آسمان رفت ، فرشتگان از او پرسیدند در این همه جان ستانی تورا بر هیچ کس رحمت آمد ؟ گفت آری ، زنی در بیابان بود آبستن ، کودک بنهاد ، در آن حال مرا فرمودند که جان مادر کودک را بستانم ! جان وی بستدم و آن کودک را در بیابان گذاشتم ! به غریبی آن مادر مرا رحمت آمد و بر آن کودک از تنهایی و بی کسی ! فرشتگان گفتند : ای فرشته مرگ ، آن پادشاه را که جان ستندی همان کودک تنها و بی کس بود که در بیابان گذاشتی ! گفت : جل الخالق .

نوشته اند حضرت سلیمان به ملکوت رسید و پرسید : چرا میان مردمان عدالت نکنی ؟ یکی را روزگاری فراگذاری و یکی را به جوانی می بری ؟ گفت : کار به دست من نیست و بر من جز بردن فرمان نیست صورتی به من دهند که در آن نام هر یک و روزگار عمرشان و شماره نقسه اشان در آن نوشته و مرا در آن تصرفی نیست و آن صحیفه را شب قدر هر سال به او دهند !

تفسیر لفظی

۶۸ - وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ . وَمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ . فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . چون کسانی را بینی که در سخنان ما به فسوس رانی و فراع بیغنی خوض می کنند ، پس از آنها روی گردان و جدائی بجوی تا دنبال حدیث دیگر روند و اگر شیطان اعراض از ایشان را بر تو فراموش کند ، پس از یاد آوری و نهی از نزدیک شدن ، می آید با آنها نشینی که گروه ستمکارانند .

۶۹ - وَمَا عَلَيَّ الَّذِينَ يَتَّقُونَ . مَنِ حَسَابِهِمْ . مِنْ شَيْءٍ . وَلَكِنَّ ذِكْرًا لِّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . بر پرهیزکاران از حساب خوض کنندگان چیزی نیست و لکن این یاد آوری و پند است تا شاید آنان از فسوس و خوض در سخنان ما پرهیزند .

۷۰ - وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا . وَذَكَرُوا بِهِ . إِنْ تُبْسَلْ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ . لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ . وَلِيٌّ . وَلَا شَفِيعٌ . کسانی که دین خود را بیازی گرفتند و زندگانی دنیا آنها را فریفته کرد و گذار ، و به آنها تذکر و پند ده پیش از آنکه به عذاب سخت کارهای خود گرفتار آیند ! در حالیکه جز خداوند یاری و شفیع ندارند . وَإِنْ تَعَدَّلْ . كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤْخِذُ مِنْهَا . أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْبِئُوكُمُ الْبَاطِلَ . بِيَمَانٍ . كَسَبُوا . شَرَابًا . مِنْ حَمِيمٍ . وَعَذَابُ أَلِيمٍ . بِيَمَانٍ . كَانُوا يَكْفُرُونَ . و اگر کسی از آنان خود را باز خرید کند ،

هیچ فدائی از او نستانند و اینانند که گرفتار عذاب سخت کارهای خود هستند و بهره آنها شرابی از آب گرم و غذای دردناک است، بسبب آنکه کافر شدند.

۷۱- قُلْ أَنْتَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَىَٰنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمِرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . بگو (ای محمد) آیا ما جز خدای یگانه چیزی را خوانیم که ما را نه سودی دهد نه زیانی و برگردانده شویم به پیشینیان خود و واپس رویم؟ پس از آنکه خداوند ما را راهنمایی کرده و مانند کسی باشیم که شیطان او را از راه برگردانده و به سر در زمین انداخته و سرگردان، نه از مشرکان یارالی دارند که آنانرا بسوی راه راست بخوانند و بگویند بسوی ما آئید! بگو (ای محمد) راه راست راهی است که خداوند رهبری می‌کند و ما ماوریم که به خداوند جهانیان گردن نهیم.

۷۲- وَآنْ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتَقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ . و بما فرمودند که نماز بپای دارید و خدا را بپرهیزید و او است کسی که بسوی او برانگیخته میشوید.

۷۳- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ . و او است که آسمانها و زمین را برستی و درستی آفریده و آن روز که گوید: باش پس می‌باشد فرمان وی روان است و سخن او حق است، پادشاهی مراوراست، آنروز که صور اسرافیل دردمند، او است دانای هر پوشیده و آشکار و اوست دانا و آگاه از همه چیز.

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۶۸- وَإِذْ آرَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا . آیه: حضرت باقر (ع) فرمود: بادشمنان و هوی پرستان معاشرت نکنید و با آنها که در سخن خداوند و در قرآن مجادله کنند منشنید، زیرا این کسان در آیات الاهی خوض (بحث باطل) می‌کنند!

باید دانست که اصل دین‌داری و مایه مسلمانان دو حرف است: حق را پذیرفتن و از باطل دوری کردن، و آیه (أَمِرُنَا لِنُسَلِّمَ) و آیه (وَإِذْ آرَأَيْتَ) اشارت به این دو حرف است. پس با اهل هوی و بدعت منشنید و سخن خائضان و مجادلان در قرآن را منشنید، که شنیدن سخن ایشان دل را تاریک کند و نشستن با ایشان روی توحید و خداشناسی را گردد آلود کند! و زنهار که به هوای نفس و به دلخواه خویش در آیات و صفات حق تصرف کنید! و از خوض بپرهیزید که این درختی است که بیخ آن بدعت و ساق آن ضلالت و شاخ آن لعنت و برگ آن عقوبت و شکوفه آن ندامت و میوه آن حسرت است. هر کس در آیات خدا خوض کند، پیغمبر دشمن او و خداوند در آن داوری کند، و در نتیجه امروز از مسلمانان دور و لعنت بر سر، و فردا نابینا و منزل او سقر (دوزخ) است، و هر که دین دار است و اسلام را نزد او مقدار است و او را با خداوند سروکار است بامبتدعان و خوض کنان منشنید که گرنشیند چون آنان باشید، چه ایشان کتاب و سنت خدا را واپس داشتند تا در گمراهی افتادند، تمسک به کتاب و سنت خدا راه تسلیم است که فرمود: گردن نهید براه خدا، و ما گردن نهادیم و نادریافته پذیرفتیم، از صفات خدا آنچه نامها است دانیم و آنچه معانی است ندانیم، ظاهر یافتیم، آنچه ظاهر است شناسیم، آنچه باطن است نشناسیم، ایمان ما از راه سمع است نه به حیل عقل، به قبول و تسلیم

است نه بتصرف و تأویل، پیشوای ما خدا، کتاب ما قرآن، پیغمبر ما مصطفی، نادر یافته پذیرفته، و گوش فرا داشته و تهمت بر خیر د نهاده، نه علم از کیفیت آن آگاه، و نه عقل را با آن راه، نه تفکر در صفات، نه شروع در تأویل، نه بر صاحب شرع رد، نه بر تنزیل عیب، راه تشبیه و راه تعطیل راه کفر است، خدائی است یگانه که جز او خدائی نیست و هیچ چیز و هیچ کس چون وی نیست.

تفسیر لفظی

۷۴- وَاِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَآبِيهِ اَزْرَا تَتَّخِذُ اَصْنَامًا آلِهَةً اِنِّي اَرَايْكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. هنگامیکه ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آبا تبارا به خدائی می گیری؟ من تورا و قوم تورا در گمراهی آشکاری بینم! ۷۵- وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُوقِنِيْنَ. هم چنین ما به ابراهیم آنچه از نشانی پادشاهی ما در آسمانها و زمین است نمودیم تا از یقین کنندگان باشد.

۷۶- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَا كَوْكَبًا قَال هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا اَفَلَ قَالَ لَآ اُحِبُّ الْاٰفَلِيْنَ. پس چون شب بر آمد (و او خدای خویش را از بالای جست) ستاره ای دید گفت: این خدای من است و همینکه غروب کرد و نشیب گرفت گفت: من نشیب گرفتگان و زیردینان را دوست ندارم!

۷۷- فَلَمَّا رَا الْقَمَرَ بَا زِعًا قَال هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا اَفَلَ قَال لَتُنِيْنَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَآ كُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّيْنَ. پس چون ماه را دید روشن بر آمده گفت: این است خدای من! پس چون نشیب گرفت گفت اگر خدای مرا رهنمای نکند من ناچار از گروه بی راهان و گمراهان خواهم بود:

۷۸- فَلَمَّا رَا الشَّمْسَ بَا زِعَةً قَال هٰذَا رَبِّي هٰذَا اَكْبَرُ فَلَمَّا اَفَلَتْ قَال يَا قَوْمِ اِنِّي بَرِيٌّ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ. چون خورشید بر آمده را تابان دید گفت: این خدای من است پس چون نشیب گرفت گفت: ای گروه خویشان، من از آنچه شما با خدای شریک و انباز می گیرید بی زارم:

۷۹- اِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّي فَطَرَتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ. من روی دل خویش را فرا آن خدائی دارم که آسمانها و زمین را آفریده و من مسلمان پاک دین و پاک کردار از مشرکان نیستم. ۸۰- وَحَاجَّةٌ قَوْمُهُ قَال اَتُحَاجُّوْنِيْ فِي اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنِ وَلَا اَخَافُ مِمَّا تُشْرِكُوْنَ بِهِ اِلَّا اَنْ يَّسَاءَ رَبِّيْ شَيْئًا وَسِعَ رَبِّيْ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ. خویشان او بر او بیگانه و ندیده و دعوی حق کردند گفت: شما من محاجه می کنید درباره خدای در صورتیکه او مرا براه راست هدایت کرده و من از آنچه شما انباز برای خدا می گیرید نمی ترسم مگر آنکه خدا گزندی برای من نخواهد، چون خدای من به دانش خود همه چیز از بودنی ها رسیده است اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ. آیا در نیابید و متذکر نمی شوید؟

۸۱- وَكَيْفَ اَخَافُ مِمَّا اَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُوْنَ اَتَّكُمُ اَشْرَكْتُمْ بِلِلّٰهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا فَاَيُّ الْفَرِيقِيْنَ اَحَقُّ بِاِلٰهٍ مِّنْ اِن كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ. چون ترسم از آنچه شما آنرا شریک خدا می دانید؟ و خود شما نمی ترسید که بخدا شرك آورده اید! چیزی که خداوند در پرستش آن نه شما را عذر فرستاد و نه سزای خدائی داد! پس از ما دو گروه کدام سزاوار ائمنی و بی بیمی است؟ اگر می دانید مرا پاسخ گوئید؟

۸۲- اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَمْ يَلْبِسُوْا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاٰمَنُ وَهُمْ مُّهْتَدُوْنَ. کسانی که گرویدند و ایمان خود را به شرك نیامیختند، آنان ائمنی دارند و آنها راه راست یافته اند.

تفسیر ادبی و عرفانی

خداشناسی ابراهیم:

۷۴- وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ لٰبِیْهٖ اَزْرَآیْهٖ . این عجب نگر ، پدر بستگر و پسر پیغمبر! پدر رانده! باخواری و مذلت ، پسر خوانده! با هزاران کرامت ، پدر در دادگاه عدل بر راه نومیدی در لباس بیگانگی ، پسر در سایه فضل در نسیم قرب بر راه پیروزی در لباس آشنائی ، بزرگ است خدائی که زنده از مرده و مرده از زنده بیرون می آورد . فردا در عرصه قیامت و در آن انجمن بزرگ چون ابراهیم را جلوه کنند و با هزاران نوازش و کرامت بیازار قیامت بر آرند، آزر را به خواری پیش پای وی نهند! از جهت آنکه در دنیا چون ابراهیم در شکم مادر بود، آزر گفت اگر وی را پسری نیکو آمد او را در پای نمرود کُشم او به تقرّب پیش پای او قربان کنم! ولی وی نتوانست! که دستش نرسید و در حق اندیشه خویش به کیفر آن رسید. داستان نمرود و ابراهیم : مفسرین نوشته اند ابراهیم در زمان نمرود پسر کنعان نواده سام پسر نوح چشم به جهان گشوده گویند: اول کسی که تاج بر سر نهاد و مردم را به پرستش خود خواند نمرود بود، وقتی بخواب دید که ستاره ای بر آمدی و روشنائی ماه و آفتاب را بسپردی! نمرود ترسید و کاهنان بخواست و تعبیر آنرا درخواست، ایشان گفتند: در این سال در کشور شما فرزندی خواهد زاد که دین مردم زمین را تغییر خواهد داد و هلاک پادشاه و زوال ملک او بدست وی خواهد بود! نمرود مردان و زنان را از هم جدا کرد و بازرسان گذاشت که مردی دست رس به جفت خود نداشته باشد جز در حال حیض. و چون آزر بت ساز نمرود بود و بر او ایمن ، و در دین نمرود متعصب ، روزی آن شغل را بگذارد و در سرای خویش شد ، خداوند آن ساعت مهری در دل وی و عشقی در سر او افکند در اهل خود نگرست و مباشرتی برفت و تخم ابراهیم بنهاد، کاهنان نمرود را آگاه ساختند که فرزندی که از او می ترسی امشب در رحم مادر برقرار شد! نمرود سخت هراسان شد و آنچه فرزند پسری زادن می کشت! تا مادر ابراهیم را هنگام زادن نزدیک شد ، مادر از شهر بیرون رفت و از مردم بگریخت و در گوشه ای که آب و گیاه بود زائید و فرزند را در پارچه ای پیچید و در میان گیاهان رها کرد و بخانه بازگشت و پدر را خبر کرد، آزر به زادگاه رفت و سیربی (لانه) بساخت و کودک را در آن خوابانید و سنگی بر در آن راست کرد ، پس مادر هر روز میرفت و او را شیری داد و هرگاه که مادر می رسید او را می دید که انگشتان خود در دهان می مکد! مادر نیک نگاه کرد دید از یک انگشت شیر و از دیگری آب و از سومی غسل درمی آید! ابراهیم در آن سیرب یک روز را یک هفته و هفته را ماه و ماه را سال می نمود :

یک روز از مادر پرسید: ای مادر، خدای من کیست؟ گفت: مادرت! گفت: خدای او کیست؟ گفت: پدرت! پرسید خدای او کیست؟ گفت: نمرود، پرسید خدای نمرود کیست؟ گفت: ساکت باش و مشتی به دهان او زد! مادر بخانه باز شد و با پدر گفت می بینی ، ترسم این کودک که کاهنان از وی خبر دادند همه خدایان را باطل کند و دین نو آرد و ملک نمرود را زیر و رو کند! پدر برخاست و به آن سیرب شد ابراهیم پرسید: ای پدر خدای من کیست؟ گفت: مادرت! گفت خدای او کیست؟ گفت پدرت! گفت خدای تو کیست؟ گفت نمرود گفت خدای او کیست؟ پدر سیلی به او زد و گفت ساکت شو!

راوی گوید چون ابراهیم هفت ساله شد از پدر و مادر خواست که او را از سیرب بیرون آورند ، آنها او را پس از غروب آفتاب از سیرب بیرون آوردند، چون چشمش بر شتران و گوسفندان افتاد از پدر پرسید اینها چه اند؟ گفت: چهار پایان

وچرندگان، ابراهیم گفت: ناچار اینها را کسی آفریده! سپس رو به آسمان و زمین و کوه کرد و گفت: ناچار اینها را هم آفریدگاری است آنگاه گفت: آفریدگار همه اینها کسی است که مرا آفرید و روزی داد و غذا و آب داد! چون شب برآمد ستاره و ماه را دید گفت: این خدای من است چون غروب کردند آفتاب را دید گفت: خدای من این است چون غروب شد خواست نادانی بت پرستان را آشکار کند بکاهنان آنها گفت: من به آنچه شما بزرگ می‌شمردید بزرگ شمردم و گفتم خدا این است و چون دوچار نقص و نشیب شد خواستم بشما بفهانم که خدا نقص ندارد، چون او را تهدید کردند گفت: آیا من از این بتان که شریک خدا قرار داده‌اید بترسم؟ و شما نابینایان و ناشنویان از خدای بی‌نا و توانا نمی‌ترسید؟ اکنون مرا پاسخ گوئید که کدام از ما در ایمنی و بی‌بیمنی هستیم؟ در پاسخ همه ناتوان و درماندند!

۷۵- وَ كَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ. آیه. اول او را ملکوت آسمان و زمین نمودند تا از راه استدلال آنرا دلیل بر وجود صانع گرفت، در کوکب نگر است، ماه و آفتاب را دید، چون به زوال آنها پی برد، جمال حقیقت او را روی نمود و از راه استدلال و برهان به مشاهدت و عیان بازگشت و از همه آنها روی برگردان شد، در آغاز عالم وار شد و در فرجام عارف وار آمد!

واسطی عارف بزرگوار گوید: خلق عالم بسوی خدا بازگردند و عارفان از او همی آیند! اگر کسی گوید: خدای را به دلیل شناختم، تو او را گوی دلیل را به چه شناختی؟ بلی، در بدایت از دلیل چاره نیست، چنانکه راه خلیل بود، چون آن همه دلایل در راه او آمد و بهر دلیل که میرسید در وی همی آویخت و گفت: این خدای من است! چون از درجه استدلال برگذشت، جمال توحید را عیان بدید، گفت: ای قوم، من از همه شرک آوران بی‌زارم.

جوان مرد طریقت گوید: روش راه روان و کوشش ربودگان را کیفیتی ویژه است! که چون از درگاه احدیت از باب رأفت و رحمت ندای خلعت به صفت خلیل به ابراهیم رسید فرمان آمد که در راه خلعت (دوستی) ایستادگی شرط نیست از این منزل فراتر شو و سفری کن که آنرا سفر تفرید گویند، چون خلیل طالبی تیزرو و جوینده یادگار ازل بود، قصد همت کرد و راه بسوی خدا را پیش گرفت (اِنَّنِیْ ذٰهَبٌ اِلٰی رَبِّیْ یَسْتَهْدِیْنِ) از کین گاه غیب، خزان عزت گشودند و از درهای غیبی و ذخیره‌های شگفتی بسی در راه فروریختند، خلیل هنوز در راه بود و پیوسته بسوی او میرفت، هنوز به نقطه جمع نرسیده باز نگر است، غنیمت دید به غنیمت مشغول شد، جمال توحید از او روی پوشید که چرا باز نگرستی؟ تا آنکه آمرزش خواست و آن درهای غیبی هم چنان می‌دید و باز می‌ایستاد و می‌گفت: این خدای من است! چون که آن درها بس شاغل و دل فریب بودند!

خلیل را گفتند: نبایستی که تو را این وقت در راه بودی و پیوسته به غنیمت‌ها و ذخیره‌های عرض راه نگری، چرا چشم همت از آنها فرو نگرفتی؟ و چرا سنت چشم پوشی از آنها به کار نهستی؟ چنانکه مهتر عالم و سید فرزند آدم در شب معراج که آیات کبری بر او تجلی کرد چشم برنگردانید و نگر است و او بر این ادب بود که چشم دیدار بر آنها ننگشود! ای خلیل، کسی که یادگار ازل جوید، او غنایم و ذخایر را چه کند!

کسی کش مار نیشی بر جگر زد / و را تریاق سازد نه تبر زد!

خلیل دست تفرید از آستین تفرید بیرون کرد و روی از اسباب باز زد و گفت: خدای من کسی است که آسمانها و زمین را آفرید و من روسوی او کم و هرگز از شرک آوران نخواهم بود! یعنی قصدم را در راه خدا یکی کردم، دلم را از غیر او پاک کردم، پیمانم را در او بستم، و شوقم به او خالص کردم، پس من بخدا برای خدا و محو در خدا هستم!

تفسیر لفظی

۸۳- وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ. آن دلیل و حجت ما که ابراهیم بر قوم خویش آورد، ما او را تلقین کردیم، و ما هر کس را که بخواهیم درجه های بلند می دهیم که خداوند تو (ای محمد) راست دان و دانا است.

۸۴- وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (پسرا) بخشیدیم و همه آنها را به ایمان راه نمائی کردیم و پیش از آنها نوح را هدایت براه راست کردیم و از ذریه (نسل) او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون رهبری کردیم و مانیکوکاران را این چنین پاداش دهیم.

۸۵- وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلِيَّاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ. واز نسل آنها زکریا و یحیی و عیسی و الیاس همه از شایستگانند.

۸۶- وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ. واز نسل آنها اسماعیل و یسع و یونس و لوط همه را بر جن و انس برتری و فزونی دادیم.

۸۷- وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و بعضی از پدرشان و فرزندانشان و برادرشان را برگزیدیم و رهنائی به راه راست کردیم.

۸۸- ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. آن است رهنائی خداوند که هر کس را بخواهد رهنمون شود و اگر باخدای شریک گرفتند آنچه کرده اند از کارها همه ناچیز و تپاه و نابود گردد.

۸۹- أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرُ بِهَا هُلُوكُهُمْ فَتَقْدَرُ وَكَلَّمْنَا بَعْضَ قَوْمٍ لِّئَسْأَلُوا بِهَا يَكْفُرِينَ. آنانند (پیغمبران) که کتاب آسمانی و دین و حکمت و پیغمبری دادیم اگر (قریش) یا آنها کافر شدند، ما قومی برگزیدیم که به آنها کافر نیستند.

۹۰- أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَايِهِمْ اِقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ. آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد پس به راست راهی آنان بپوش و پس روی گیر و بگوی که من برای پیغام رساندن مزدی نمی خواهم، آنچه از من می شنوید نیست جز پندی برای همه مردم جهان.

۹۱- وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ. خدای را آن گونه که شاید و باید نشناختند هنگامیکه گفتند: خداوند بر مردم هیچ چیز نفرستاد! بگو (ای محمد) کی فرستاد آنچه که موسی آورد؟ که روشنائی و نشان و رهنمونی برای مردم بود؟ تجعَلُونَهُ قَرَأْتُمُ تَبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ وَأَبَاؤُكُمْ قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فَبِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ. شما آنها را در کاغذهای نویسد و بعضی از آنها را آشکار می سازید و بیشتر آنها را پنهان می دارید! در صورتیکه آنچه که شما و پدرانتان آنها را نمی دانستند بشما آموخته شد! (کی بشما آموخت؟) بگو خداوند، پس از آن آنها را بگذار که در نادانی خود بازی کنند.

۹۲- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ . این کتاب (قرآن) که ما فرستادیم (بتو) تورات و انجیل را گواهی کرده و استوار گرفته و برای این است که مردم مکه و اطراف آنها را بیم نمائی و آنگاه کنی و کسانی که ایمان به آخرت دارند به آن کتاب ایمان آورند و نمازشان را نگاهداری و مراقبت می کنند و در هنگام آن می کوشند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۳- وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ . آیه . حجّت خداوند بر این امت دو چیز است ، یکی محمد مصطفی بیغمبر خدا و دیگری قرآن کلام خدا ، مصطفی را برهان از طرف خود خواند (جائتکم برهان من ربکم) و قرآن را موعظه خدا خواند (قد جائتکم موعظة من ربکم) مصطفی چراغ جهانیان و جمال جهان و شفیع گناهکاران ، و پناه نیازمندان است ، قرآن یادگار مؤمنان ، موعظت عاصیان ، انس جان دوستان ، مصطفی حجّت خداست از این روی که بشری است همچون ایشان به صورت ، و نه چون ایشان به سیرت ، بجا بود بشری که بیک ساعت از مسجد حرام به مسجد اقصی برسد و از آنجا به آسمان دنیا و از آنجا به افق اعلا ؟ و او را آیات کبری و جنات مأوی و دیدار مولی بنمایند ؟ بجا بود بشری ؟ نه خواننده نه نویسنده و هرگز پیش هیچ معلم ننشسته و آنگاه دانش اولین و آخرین دانسته و از اسرار آسمانها و زمین خبر داده ؟ آری ، که در کتاب قدیم در دبیرستان ازل بسی بوده و لباس فضل پوشیده و جام لطف نوشیده است .

چون در صحیفه موجودات بیک نظر مطالعه کرد ، ساکنان حضرت جبروت همگی به یک بار آواز بر آوردند که : ای سید ثقلین و ای مهتر خاقین ، هیچ روی دارد که از آن دبیرستان قدیم و از آن لوح حقیقت خبری باز دهی ؟ یعنی گوی که ما طالب آنیم ، سوخته ، بیک لخت و تشنه بیک شربت پاسخ درد طالبان و تشنگان این بود که : آشیان آشنائی و دبیرستان درد ما جز قبه قاب قوسین (بارگاه خداوند) نیست و برتابنده این روشنائی ، جز شربت حوصله دردمان نیست !
ما را ز جهانیان شماری دگر است . درس بجز از باده خماری دگر است .

۸۴- وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . آیه . فرمان آمد : ای پاکان مملکت و ای نقطه های عصمت و طهارت ای آدم ای نوح ای ابراهیم و فرزندان او که جلال قرآن شما را می نوازد و از درگاه بی نهایت خلعت صلاحیت یافتید و بر جهانیان دست شرف بردید و شش هزار سال شما بیغمبران را پیشی دادیم تا چون سینه کائنات قدم در کشور وجود نهد ، شما مرکبها برانید و منزلها باز برید آنگاه که از چهار گوشه جهان آواز برآمد که جاء الحق و شما بیغمبران به شتاب مرکبها برانید که به اورسید .

۹۰- أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ . آیه . هر که نه در خدمت پیری است یا در بند استادی یا در مراقبت رفیقی ، خود روست و از خود روست چیزی ناید ، اقتدا را کسی شاید و مهتری را کسی : برآرد که صحبت مهتران و پرورش ایشان یافته و برکات نظر ایشان به وی رسیده چنانکه از میان اصحاب چند نفر را بخود نزدیک گردانید ، چون اثر نظر خود در ایشان بدید (۱) .

(۱) نوشته اند : که اهل تسنن این آیه را دلیل خلافت ابوبکر و عمر دانسته اند ولی شیعیان آنرا دلیل نمی دانند

زیرا این آیت راجع بهمه صحابه رسول است و مربوط به تعیین خلیفه نیست !

۹۱- وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ . آیه یعنی خدا را آن گونه که شاید و باید نشناختند و به صفات او پی نبردند، کسی او را به سزا شناخت ، و کسی او را به سزای او ندانست ، صفت و قدر خویش برداشت تا هیچ عزیز به عزت او نرسید ، و هیچ فهم حد او در نیافت و هیچ دانا قدر او را ندانست | آب و خاک را با لم یزل ولا یزال چه آشنائی | حدوث را با قدم چه مناسبت ، حق باقی در رسم فانی کی پیوندد ؟ و سزا در ناسزا کی بندد ؟

گر حضرت لطفش را ، اغیار بکارستی
عشاقِ جمالش را ، امید وصالستی
ممکن شوی جستن ، گر روی طلب بودی
معلوم شدی آخر ، گر روی سؤالستی
... قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ . آیه . اشارتی بلیغ است به حقیقت تفرید و نقطه جمع که همت یگانه کردن و حق را یکتا شناختن و از غیر وی با او پرداختن است .

عارفی بزرگوار گوید : دل و فاسوی اودار ، و غیر او فروگذار ، گرفتار مهر او باش ، با غیر او چه کار ؟ دنیا و آخرت در پیش این کار چون دیوار ، دم زدن از این حدیث عارف را نیست جز عیب و عارا که عارفان بزرگ گفته اند : با خدا باش و دیگران واگذار

تفسیر لفظی

۹۳- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ . کیست ستم کارتر بر خود از آن کس که دروغ بر خدای نهد ؟ و بگوید که به من وحی نازل شده | در صورتیکه هیچ وحی و پیغمبری به او نازل نشده و یا کسی که گوید : منم قرآن فرو فرستم چنانکه خداوند فرستاده ؟ و کوترای اذ الظالمون فی غمرات الموت و الملائکة باسطوا أيديهم آخر جوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق و کنتم عن آیاتہ تستکبرون . اگر ببینی (ای محمد) هنگامیکه ستمکاران در ستمکرات مرگ هستند و فرشتگان دستهای خود را به زخمهای ایشان گسترده بآنها می گویند جانهای خود را بیرون دهید و امروز روزی است که پاداش شما عذاب خواری است بسبب آنچه برخدا ناسزا و ناحق می گفتید و از سخنان او گردن می کشیدید !

۹۴- وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فِيكُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . شما که تنها و یگانه به ما آمدید چنانکه اول آفریدیم (تنها و لوت و بی کس) و آنچه داشتید و بشما داده بودیم از خدمت و حشمت همه را پس باز گذاشتید و نمی بینیم شفیعان شما که به دروغ می گفتید آنها باشما در شرک بخدا شریکند ! آن پیوند و پیوستگی که میان شما بود بپس برید و پاره گشت ! و آنچه را که به دروغ می گفتید یار و فریادرس شما هستند از شما دور شدند !

۹۵- إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ . خدا است که شکافنده تخم و هسته است و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد ، این است خدای شما و کارهاییکه میکند ، پس از چه سبب شما روی برمی گردانید ؟

۹۶- فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ سَاهٍ وَالنُّجُومَ حُسْبَانًا ذَٰلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . آن خدا که شکافنده روز است از شب و شب را برای آرامش قرارداد و خورشید و ماه را برای شمارش ساخت ، آن است ساخته و باز انداخته او که توانائی است دانا !

۹۷- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . او خدائی است که ستارگان را آفرید تا برای شما در تاریکیهای بیابان و دریا راه نما باشند ، ما سخنان خود را برای شما باز گشادیم و برای قومی که می دانند و می فهمند تفصیل دادیم :

۹۸- وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ . او خدائی است که شما را از یک تن یگانه آفرید ، آنگاه در صلب پدر و در رحم مادر به ودیعت نهاد ، ما سخنان و پیغامها را برای کسانی که می فهمند باز گشادیم و هویدا ساختیم .

۹۹- وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مَنَّانٍ دَانِيَّةٌ . او خدائی است که از آسمان (از ابرها) باران فرو فرستاد و ما از آن رُسْتِنِهائی از هر چیزی بیرون آوردیم و از آن خاك سبزیهای بیرون آوردیم که دانهها بر روی هم نشسته و در هم رُسته و از مغز و هسته خرماساخه های سردر آورده نزدیک به دست بیرون آوردیم و جَنَنَاتِ مِنَ الْعِنَابِ وَالزَّيْتُونِ وَالرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشْتَبِهٍ أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . و باغها از انگورها و از زیتون و انار که مانند هم در رنگ و نامانند در مزه و چشش ا به میوه آن و بختن و رسیدن آن نگاه کنید همانا در آن نشانههای (قدرت خدا) برای کسانی که ایمان آورده اند پیداست .

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۹۳- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى . آیه . به زبان اهل اشارت و بر ذوق جوان مردانِ طریقت این آیت را سری و رمزی است و حقیقت سر آنست که هر که دعوی معرفت و شناسائی خدا کند به حقیقت مُفتری است ، زیرا که جلال احدیت از معرفت آب و خاک پاک و مستغنی است و از اینجا است که :

پیران طریقت گفته اند : هر کس خدا را باصفتی بعنوان شناسائی یاد کند ، افترا زده و هر کس دعوی شناسائی کند از خود ساخته است .

شیخ جنید گوید : بزرگترین گناه آن کس شناخت خداوند است یعنی که وی می پندارد و دعوی می کند که او را به حقیقت حق او و بسزاواری او شناختم ، این گونه شناخت از آدمی نیاید و فهم و وهم او بدان نرسد و این شناخت جز در علم ربوبیت نگنجد که به حقیقت او خود را شناسد و خود را داند که : *مَلَأَهُ رُوحًا وَاللَّهُ حَقٌّ قَدِيرٌ* . هر که رهبری او در شناخت خدا (به حقیقت) نظر و استدلال است بر پی خود می رود ، و هر کس بر پی خود رود جز مغرور نیست ، و هر که آرزو مند معرفت است جز بهره جوی نیست و هر که بهره جو است جز خود پرور و خود پرست نیست !

دور باش از صحبت خود پرور عادت پرست بوسه بر خاک کف پای ز خود بپرازن

آدمی نبود پس بوده است و نبود پس بود نیست و از نیست معرفت هست چون آید؟ کسی که موجود میان دو عدم است هیچ چیز است و در هیچ چیز همه چیز چون آید؟ نه دولت به حیل آید و نه معرفت به علت ، و نه سعادت به عبادت و نه معرفت به کفایت !

شبلی گفت : شناسائی شما با معرفت خودتان خدا را و ادراک شما با دانشهای خودتان خدا را و تعقل شما با فهمها و وهمهای خود خدا را و تقدیر شما در عقیده ها و در دلالتان خدا راهمه و همه یافته های خود شما است و به خود شما بری گردد !

۹۴- وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى . آیه . اشارت است به اینکه شما مجرد به دنیا آمدید و مجرد و تنها از دنیا

میروید، دارائی های شما بفریاد شما می رسد و حالات دنیائی شما از شما دفاع نمی کند و شفاعت کنی ندارید که باما از در شفاعت درآید دست شما از همه چیز کوتاه و آنچه خیال می کردید شفیح شما است بکار شما ناید.

۹۵ - اِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْغَابِغِ وَالنَّوٰى . آیه . خداوند دانه و تخم شکافد تا از آن میوه بیرون آید و خوراک جانداران شود، هم چنین دانه دل شکافد تا جوهر اخلاص روی نماید و خلاص بنده در آن بود، آن یکی سبب قوام نفس آدمی، و این یکی سبب ثبات ایمان او، و هر دورا خداوند یکتا و پروراننده و روزی رساننده دل را بمشاهده خود می پرورد، و نفس را به نعمت خود می نوازد، آنگاه آن نفس را مرکب دل قرار داده تا در میدان عبادت بروی سوار شود و منازل طاعات به او باز برسد تا به مقصد عالی رسد این است روز پیروزی و سعادت بی نهایت و دولت بی کران که بنده را رایگان بدست آمده و گل افتخار از خار افتقار بر روییده و صبح شادی از مطلع آزادی برآمده .

۹۶ - فَالِقُ الْاِصْبٰحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا . آیه . اگر به صبح نورانی اقطار عالم ظلمانی را روشن کرد نه عجب، و اگر نه صبح معرفت، اسرار دل را روشن کند چه عجب!

پیرو طریقت گوید: فالقُ الاصبح یعنی شکافنده دلها به روشنائی غیبا، و آشکارا کننده رازها با یادآوری نیکوئیها و روی دادها و خیرها!

۹۷ - وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ . آیه . ستارگان سعادت و اختران آسمان ملت، بحقیقت یاران رسولند که مصطفی فرمود: اصحاب من مانند ستارگانند هر کس بآنها اقتدا کند به آنان هدایت می شود که ارکان خلائقند و برهان حقایق، عنوان رضای جقند و پادشاهان اورنگ صدق، ائمه اهل سعادتند و انصار نبوت و رسالت و مستوجب توحّم امت، به آنها اقتدا کنی درست! و از آنها آداب دین گیری تمام اراه ایشان راه هدی و کلمه ایشان کلمه تقوی، و مطلوب آنان فردوس اعلا و مقصود ایشان رضای مولی! (۱)

۹۸ - وَهُوَ الَّذِي اَنْشَدَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ . آیه . از روی اشارت می گوید: شما را از نفس یگانه آدم آفریدم و دولتی که به او دادم به دیگر آفریدگان ندادم، و آن منزلت که در او نهادم در کس نهادم. و او را احسن تقویم و خود را احسن خالقین خواند، که خداوند نیکوتر آفرینندگان و آدم نیکوتر آفریدگان یعنی که ای آدم! در آفریدگان یگانه تویی و در آفرینندگان یگانه من!

۹۹ - وَهُوَ الَّذِي اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً . آیه . (هو) اشارت است به ذات احدیت (الذی) اشارت است به صفات ربوبیت، (انزل) اشارت است به صنع الاهیّت، خداوندی موجود به ذات، موصوف به صفات، معروف به صنایع و آیات. (سما و ماء) اشارت است که کردگار در قدرت بی احتیال، و در قیمومیت بی گشتن حال، و در مملکت ایمن از زوال، و در ذات و صفات متعال است، بندگان را به توحید می خواند و می گوید: بنگرید تا بدانید و بدانید تا در نیابید، بجای دیگری می گوید: آنکس که دل باحق راست دارد می نگرد و می پذیرد و می شناسد، به آیات قدرت آن کس راه برسد که به آیات صفت ایمان دارد، از خدا کسی شرم دارد که از نظری خبر دارد، و از او کسی باک دارد که وی را بر خود توانا داند.

(۱) همین بیان پیغمبر خدا دلیل برد عقیده کسانی است که آیه: اُولٰئِكَ الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ فَبِهِدٰىهِمْ اَقْتَدِهْ

را تنها مربوط به ابوبکر و عمر می دانند!

عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْفَعُونَ لَهُمْ أَنَّهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا بِحُجَّتٍ لَدَيْهِمْ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِيمَانًا بِآيَاتِنَا إِذْ جَاءَتْهُمْ لَئِن لَّمْ يَظُنُّوا أَنَّهَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ وَتَقَلَّبُ أَعْيُنُهُمْ فِي الْبُحُورِ فَأَنصَرِفُوا وَسِوَاهِ ذَلِكَ مَا يَجْعَلُونَ آيَاتِنَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَنُقَلِّبُ أَقْبُسَهُمْ وَابْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَنذَرُ لَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ . ما دلهما و دیده های دل آنها را برمی گردانیم ، آن چنانکه گوئی اینان اولین بار که (بلی) گفتند هم ایمان نیاوردند ا و ایشانرا و اگداوریم تا در گمراهی بی سامان روند ا

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۰- وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْعَجِينَ . آیه . دین عرب در زمان ظهور اسلام سه دین بود : قومی فرشتگان می پرستیدند و می گفتند که ایشان دختران خدایند ا قومی از خزاعه ستاره شجری می پرستیدند و قومی بتان را پرستش می کردند . اینان رانندگان حضرتند و خستگان عدل و سوختگان قهرند ، به تیغ هجران خسته و به میخ رده بسته ا آری ، کاری است ساخته و قسمتی رفته ، نفزوده و نکاسته ، چه توان کرد ؟ که خدا چنین خواسته ، آن بیگانگانند که خدای را نشناختند و به بی حرمتی و ناپاکی آواز شرک بر آوردند و دیگری را با وی در خدائی انباز کردند تا از راه راست بیفتادند ، و امروز در ماتم بیگانگی و مصیبت جدائی و فردا فضیحت و رسوائی ا و سرانجام خشم الاهی و عذاب جاودانی است ا

۱۰۱- بِدَبِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . این آیات اشارت به توحید است ، و اینکه خداوند جفت و فرزند ندارد اشارت به تنزیه است ، و اینکه آفریننده همه چیزها و همه چیز دانا است اشارت به تعظیم است . پس توحید آنست که در آسمانها و زمین خدائی است یکتا و یگانه و در ذات بی شبیه و در قدر بی نظیر ، و در صفات بی همتا . تنزیه او آنست که از عیب پاک و از نقص منزّه و از آفات بری است ، نه محل حوادث است نه حالت تغیر ، نه توصفت نه تغیر پذیر ، پیش از زمان قائم ، و پیش از عمل جاعل ، و پیش از خلق خالق ، و پیش از صنع قدیر . و تعظیم او آنست که به قدرت از همه برتر و به ذات و صفات بالاتر ، برتری و بالائی صفت او و بحق او است ، توان برکمال و علم تمام صفت عزت او است ، نه در صفت با کسی مشابه ، و نه در ذات با کسی مشارک ا نه در ذات بسته آفتها ، و نه در صفات مشوب به علتها . در صنعش حکمتها پیدا ، و در نشانهایش قدرت پیدا و در یکتائیش حجت پیدا ، همه عاجزند و او توانا ، همه جاهلند و او دانا ، همه در عددند و او احد ، همه میوبند و او صمد ، کم یلکد و کم یولد از ازل تا ابد ا نادریافته شناخته ، ناجسته یافته ، نادیده دوست داشته .

نادیده هر آن کسی که نام تو شنید دل نام زد تو کرد و مهر تو گزید

۱۰۳- لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ . آیه . پس از نزول این آیت ، که را رسد که دعوی دانش چگونگی صفت خداوند کند ، یا حق را محاط و مدرك داند و هر کس چنین دعوی کند دعوی باطل و مدعی مبطل است ا احاطه به کیفیت و کمیت قدرت او چگونه توان ؟ که آنچه آثار قدرت در همه مخلوقات است او هام و افهام ما در آن متعجیر است ا نه بینی که به چشم ظاهر ، آب را رفتن است و خداوند در قرآن گوید که خاک را گفتن است ا در حالیکه نه آب را چنان و نه خاک را زبان است ، در یافتن این به عقل چون توان ؟ پس جز از قبول ظاهر و تسلیم باطن چه درمان ؟ ظاهر بیدر و باطن بسیار از بنهار زینهار که لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ .

بیر طریقت گوید: این آیه، سیاست قدیم بودن صفت است که از سحرای بی نیازی بجلال خود بر ساکنان راه جاوه میکند و می گوید: ما را دیده های فانی و عقلهای ناتوانی در نیابد، و عقل عاقلان را در ذات و صفات ما پیمانه ای نه! و هم و فهم از ما چه نشان دهد که منشور صفات ما (لئیس کتمثله شیء) و صفت جبروت ما (لیم یزل ولا یزال) است؟ صفت حدوث با جلال قدیم چه کار؟ (فاعتبروا یا اولی الابصار).

اگر نه آفتاب جلال (وهو یدرک الالبصار) از ولایت لطیف و خبیر بر شما نافتی، (عواصیف لاتدرکه الالبصار) دمار از جان شما در آوردی و به کتم عدم باز بردی الکن جعل جلاله به لطف معزوف و به فضل و به بنده نوازی موصوف. به فضل خود پذیرنده همه پرستندگان، و به کرم خود سازنده کار بندگان در دو جهان.

۱۰۴ - قد جلائکم بصائر من ربکم. آیه. به شما چراغی روشن از خداوند آمد و پندی بلیغ و نوری تمام و حجتی آشکار و نامه ای هویدا رسید، چراغی که دلها افزود، نوری که روح جان افزایش داد، ذکری که سر بنده آراید، نامه ای که بنده بدان نازد، نامه ای که راه بنده بدان گشاده، انصاف وی در آن داده، کار دین بدو ساخته، دل وی بدان آراسته، عیب وی بدان پوشیده، گوش وی به کلید آن گشوده، سعادت و پیروزی خود در آن یافته. نامه ای که چراغ دلها است، مایه شستن غمها است، داروی شفاء دردها است، چراغ تنبیه است، چراغی که از دل ناپاکان تاریکی شوخی (پلیدی) ببرد و از دل نادانان تاریکی سفته بزاید، نامه ای که بنده را در دنیا حلاوت طاعت دهد و هنگام مرگ رستگاری و سعادت بخشد و در قیامت سبکباری و رحمت و در بهشت القا و رضا و رؤیت دهد.

۱۰۶ - اتبع ما اوحی الیک. آیه. وحی دیگر است و رسالت دیگر، وحی آنست که در خلوت (او اذنی) بدو پیوست و به (فنا و حی الی عبده) رسید، رسالت آنست که به ظاهر نامه به او فرستادند و بواسطه جبرئیل رساندن آن بخلق فرو آمد و پیام رسید که ای محمد: آنچه به خلوت از وحی ما یافتی راز دوستی است گوش دار و بر پی آن باش!

تفسیر لفظی

جزو هشتم:

۱۱۱ - ولو انشانا نزلنا الیهم الملائکة و کلمهم المموتی و حشرنا علیهم کل شیء قبلاً ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله و لکن اکثرهم یجهلون. اگر فرشتگان به ایشان فرستادی و مردگان آنها با آنها سخن گفتی و هر چیزی را برانگیختی و پیش ایشان آوردی تا گواهی دادندی ابا وجود این دسته دسته و گروه گروه از ایشان ایمان نیاوردندی مگر که خدای خواسته بودی که بگردندی، لکن بیشتر ایشان نادانند.

۱۱۲ - و کذبتکم جعلنا لکم نسیی عذواً شیاطین الانیس و النجین یوحی بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً و لو شاء ربکم لما فعلوه فذرههم و ما یترون. همچنین برای هر پیغمبری شیطانهای از اینس و جن برقرار کردیم که برخی به برخی تن فرامی دهند و از غرور خود آرامش سخن بیگانه می کنند و اگر خدا بخواهد هرگز دشمنان او آنچه را که کردند و می کنند نخواهند کرد پس آنها را با دروغهایی که می ساختند و گذار.

۱۱۳ - ولتصغی الیه افئدة الدین لایؤمنون بالآخرة و لیسر صوة و لیسر قلوبها ما هم مقترفون. و تا به آن تکذیب و افتراء، دل آنها که به آخرت ایمان ندارند چسبید و گراید، و تا آنها را از خویشتن به پسندند و تا بکنند آنچه آنان کننده آن (در علم خدا) هستند!